

حضور روسیه در سوریه و تأثیر آن بر منافع و امنیت ملی ایران

روز یکشنبه ۲۴ آبان ۱۳۹۴، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه با همکاری انجمن علوم سیاسی ایران نشست مشترک با موضوع «حضور روسیه در سوریه و تأثیر آن بر منافع و امنیت ملی ایران» برگزار کرد. در این نشست، دکتر ابراهیم متقی استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، دکتر حسین علایی استاد دانشگاه امام حسین (ع)، آقای حسن بهشتی پور تحلیلگر ارشد مسائل روسیه و عبدالرسول دیوسالار پژوهشگر مهمان پژوهشکده به ایراد سخنرانی پرداختند. دکتر کیهان برزگر رئیس پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه نیز مدیریت این نشست را برعهده داشت. متن کامل این نشست به شرح ذیل می باشد.

کیهان برزگر: بسم الله الرحمن الرحيم. سلام دوستان، خوشحالیم که امروز در خدمت شما هستیم. به نظرم بحث امروز مهم است و یکی از موضوعات جاری است که در منطقه دارد اتفاق می افتد. وقایع اخیری هم که در پاریس اتفاق افتاد با موضوع ضرورت مبارزه با تروریسم در منطقه به نوعی ارتباط می یابد که من از سخنرانان خواسته ام اگر می توانند در این باره هم بحث کنند. اما به هر حال، به مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه خوش آمدید. چند وقتی است که دور هم جمع نشده ایم. این یک جلسه مشترک با انجمن علوم سیاسی ایران است که دوستان و اعضای انجمن هم در اینجا حضور دارند.

بحث امروز ما در مورد حضور روسیه در سوریه و تأثیرات آن بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. این قسمت آخر بحث موضوع اصلی جلسه امروز است. همان طور که تبلیغ این جلسه را دیدید، ما قصد داریم که به سه پرسش اصلی پاسخ دهیم: (۱) اهداف و انگیزه های روسیه از حضور نظامی در سوریه چیست؟ (۲) حضور نظامی روسیه در سوریه چه تأثیراتی بر معادلات سیاسی - امنیتی منطقه و دنیا خواهد داشت؟ و این مسأله چه تأثیری بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ برای اینکه ما این پرسش ها را پاسخ بدهیم، چهار سخنران خوب با پیشنهادها و پیشنهادهای مختلف داریم که می توانیم ابعاد نظامی، سیاسی، امنیتی - استراتژیک و توسعه ای موضوع را بحث کنیم. در ابتدای بحث هر سخنران، من دوستان را معرفی می کنم. اما اگر دوستان می خواهید احوالپرسی بکنید، الان می توانید. از آقای دکتر بهشتی پور شروع می کنیم و بعد من در خدمت شما هستم.

حسن بهشتی پور: بسم الله الرحمن الرحيم. سلام علیکم. خیلی خوشحالم که این فرصت را در اختیار بنده گذاشته اند که در اختیار شما عزیزان باشم. امیدوارم که بحث خوبی داشته باشیم.

کیهان برزگر: خیلی ممنون که تشریف آوردید.

حسین علایی: بسم الله الرحمن الرحيم. خدمت خواهران و برادران ارحمند سلام عرض می-کنم. امیدوارم که امشب در این حوزه‌های پرآشوب جهان بتوانیم با هم راجع به یکی از موضوعات امنیت خودمان و منطقه گفتگو داشته باشیم.

عبدالرسول دیوسالار: بسم الله الرحمن الرحيم. بسیار خوشحالم که جلسه امروز با کوشش آقای دکتر برزگر تشکیل شد؛ در شرایط بسیار پیچیده‌ای که فکر می‌کنم بتوان تحلیل‌های مربوط به مسائل روسیه را به شرایط ناامن فراگیری که این روزها منطقه را فراگرفته، ربط داد.

کیهان برزگر: خیلی ممنونم از شما که تشریف آوردید. فقط در مورد فرمت جلسه خدمت شما بگویم که ما حدود یک ساعت با سخنرانان در خدمت شما هستیم و قول می‌دهم که به همان اندازه که ما صحبت کردیم، به همان اندازه هم شما حضار محترم وقت دارید که وارد پرسش و پاسخ بشوید. البته، من از سخنرانان خواستم که ۱۰-۸ دقیقه صحبت کنند. البته، ما کسی را متوقف نمی-کنیم ولی واقعا يك جلسه خوب به این هست که پرسش و پاسخ بیشتر و غنی‌تری داشته باشیم. این یک محفل دانشگاهی هست. حضار امروز اساتید دانشگاه، پژوهشگران و بیشتر دانشجویان دوره دکتری هستند. جناب امیر دریادار کوچکی فرمانده سابق نیروی دریایی ارتش هم در اینجا حضور دارند؛ خیلی ممنونم که تشریف آورده‌اید. دوستان دیگری را هم می بینم که به موقع خدمت شما خواهیم گفت. رسانه‌ها هم در جلسه هستند. امیدوارم که این بحث با یک رویکرد سیاست‌گذاری و دانشگاهی جلو رود.

برای اینکه وارد بحث بشویم، من مقدمه‌ای را خدمت شما می‌گویم. به نظرم آمد که این مقدمه از لحاظ موضوعی و هدایت بحث و متدولوژی بحث ضروری است. البته، ممکن است که آن یک مقدار طولانی شود. ولی اگر اجازه بدهید این مقدمه را خدمت شما بگویم و بعد وارد بحث اصلی شویم که دوستان عقیده خودشان را در مورد آن سه پرسشی که خدمت شما گفتم، مطرح کنند. من فکر می‌کنم که روایت‌های مختلفی در مورد انگیزه روسیه در سوریه مطرح شده است. خود من این موضوع را در قالب یک متدولوژی خوش‌بینانه و بدبینانه خدمت شما ارائه می‌دهم. اول، در مورد انگیزه‌ها و اهداف روسیه، دو دیدگاه بدبینانه و خوش‌بینانه وجود دارد. دیدگاه بدبینانه اساساً اهداف روسیه را مبتنی بر یک نگاه تهاجمی در نظر می‌گیرد. در اینجا، سه موضوع حائز اهمیت است: (۱) رویکرد جغرافیا محور و منافع ژئوپلیتیک است و اینکه روسیه به هر حال، به خاطر حفظ موقعیت خود در دریای مدیترانه که راه ورود به بنادر روسیه در دریای سیاه است، جایگاه بندر طرطوس در سوریه از لحاظ سوخت‌گیری مجدد، تعمیر، لجستیک و همچنین، حفظ پایگاه هوایی لاذقیه وارد معادلات سوریه شده است؛ (۲) افزایش موقعیت جهانی روسیه است که این رویکرد معتقد است روسیه واقعاً به دنبال افزایش قدرت جهانی خود است و می‌خواهد توازن قدرت را با غرب و به خصوص آمریکا در موضوعات دیگری مثل بحران اوکراین حفظ کند؛ (۳) بحث شخصیت خود آقای پوتین است که به یک میراث تاریخی بر می‌گردد و اینکه وی به دنبال يك امپراتوری جهانی است. این مباحث، بحث‌های بدبینانه و تهاجمی

نسبت به حضور روسیه در سوریه هستند. واقعاً هیچ کس در دنیا و ایران خواهان دیدن روسیه در این موقعیت نیست.

اما دیدگاه مقابلی هم وجود دارد که به آن دیدگاه تدافعی یا خوش بینانه می‌گویند. یعنی برعکس دیدگاه اول، اعتقاد اصلی این است که واقعاً روسیه به خاطر حفظ منافع و امنیت ملی خود در سوریه دخالت کرده است. در اینجا هم سه موضوع مهم می‌شوند: (۱) دخالت روسیه برای مبارزه با تروریسمی است که می‌تواند به روسیه هم منتقل شود؛ یعنی روسیه با تروریست‌های چچنی، قفقازی یا اهل آسیای مرکزی در سوریه به جای خاک روسیه می‌جنگد. منطق این بحث قابل قبول است؛ (۲) روسیه واقعاً می‌خواهد مبارزه با تروریسم را به عنوان یک مساله جهانی برای جامعه بین المللی باز بکند. این بحث هم پیشگیری از تهدیدات منطقه‌ای را مطرح می‌کند که به امنیت جهانی آسیب می‌زند؛ (۳) روسیه به طور طبیعی از متحدان خود یعنی سوریه و حتی در مرحله نزدیک‌تر ایران دفاع می‌کند. شاید این نکته را در داخل هنوز خوب بحث نکرده‌ایم که روسیه نگران ایران و عراق هم هست.

به هر حال، فهم دقیق اینکه نگاه روسیه بیشتر تدافعی یا تهاجمی است، از لحاظ سیاستگذاری بسیار مهم است. اگر قائل به نگاه تهاجمی باشیم، طبیعتاً حضور نظامی روسیه در سوریه زیاد قابل قبول نیست. اما اگر نگاه تدافعی به آن داشته باشیم، بحث حضور برای ما مشروعیت بیشتری پیدا می‌کند.

اما در مورد تأثیرات حضور روسیه در معادلات سیاسی - امنیتی منطقه و جهان هم می‌توان با متدلولوژی نگاه بدبینانه و خوش بینانه بحث را مطرح کرد که این خود از سه لحاظ مهم می‌شود. (۱) اینکه حضور روسیه خود موجب گسترش تروریسم و افراط گرایی در سوریه می‌شود. این بیشتر یک دیدگاه غربی است که معتقد است در اثر حضور نظامی روسیه قدرت مخالفان میانه رو تضعیف می‌شود و بطور اجتناب ناپذیر اعضای آن به سمت افراطیون تکفیری مثل داعش می‌روند و جذب آنها می‌شوند؛ (۲) اینکه با حضور روسیه شکاف‌های منطقه‌ای میان عربستان، ترکیه و ایران بیشتر می‌شود. بهر حال این حضور کفه ترازو را به سمت ایران و به ضرر عربستان و ترکیه سنگین تر می‌کند و آنها را به واکنش بیشتر هدایت می‌کند؛ (۳) رقابت‌های جنگ سرد گونه در جهان گسترش می‌یابد. هم اکنون این رقابت‌ها بین روسیه و آمریکا و اروپا در جریان است. این نگاه در مجموع معتقد است که تأثیرات حضور روسیه برای معادلات سیاسی - امنیتی منطقه خوب نخواهد بود.

اما در مقابل این دیدگاه بدبینانه، یک دیدگاه خوش‌بینانه هم وجود دارد که خود در سه زمینه اهمیت می‌یابد. (۱) حضور روسیه باعث تسریع راه حل سیاسی در سطح معادلات منطقه ای و بین المللی می‌شود. همین الان، وزیر امور خارجه آمریکا جان کری معتقد است که شاید این حضور یک فرصت باشد تا فضای سیاسی جدیدی را ایجاد کند؛ (۲) با تقویت دولت سوریه مانع از تجزیه این کشور

می شود؛ ۲) چند جانبه‌گرایی را تقویت می‌کند یعنی منجر به حضور همه بازیگران در سطح منطقه ای و فرامنطقه ای، به خصوص ایران، در مذاکرات صلح می‌شود.

اما تأثیرات حضور روسیه بر منافع و امنیت ملی ایران را هم می‌توان با این متودلوژی نگاه بدبینانه و خوش بینانه بحث کرد. از زاویه بدبینانه سه موضوع حائز اهمیت می‌شوند. ۱) اینکه که روسها به دنبال متعادل کردن نقش ایران در منطقه شامات هستند. البته این بیشتر یک تحلیل عربی است؛ ۲) نگاه منفی تاریخی به نقش روس ها و اینکه انها اهل معامله برای منافع خود هستند و اینکه اگر به نتیجه با آمریکا برسند منافع ایران را نادیده می‌گیرند. به عبارتی روسها شریک قابل اعتمادی در سطح بین المللی نیستند؛ ۳) با حضور پررنگ روسها در سوریه، نقش سیاسی ایران در بحران سوریه تضعیف می‌شود و این در روند انتقال سیاسی سوریه در آینده به نفع ایران نخواهد بود. مثلا روسیه ممکن است در مورد نماندن بشار اسد در قدرت با آمریکا به توافق برسد.

اما در مقابل هم يك نگاه خوش بینانه نسبت به آثار این حضور روسیه وجود دارد که ۱) حضور روس ها موجب تقویت راه حل سیاسی می‌شود و این خواست اصلی ایران در روند بحران سوریه است؛ ۲) به واسطه حضور روس ها، بحران سوریه در کنار ابعاد منطقه ای و داخلی، بعد بین المللی هم پیدا می‌کند و این به نفع جمهوری اسلامی ایران است که اولویت را مبارزه با تروریسم در منطقه می‌دهد. نقش ایران در کنفرانس وین از این لحاظ برجسته تر می‌شود و روس ها خواهان حضور پررنگ ایران در این مذاکرات هستند؛ ۳) ارزش مشارکت با ایران در نزد غربی ها افزایش می‌یابد. چون غربی ها نگران نقش منطقه ای روسیه می‌شوند و به ایران بیشتر نزدیک می‌شوند. در اینجا نقش مستقل ایران جذابیت بیشتری برای غربی ها می‌یابد.

نکته آخر اینکه روابط سیاست و قدرت بین ایران و روسیه با بروز بحران های منطقه‌ای و سوریه در حال تغییر است. فراتر از نگاه منفعل تاریخی به نقش و جایگاه یکدیگر، اکنون ماهیت روابط بیشتر مبتنی بر برابری سیاسی و با تکیه بر حفظ منافع مشترک ژئوپلیتیک و استراتژیک بین دو کشور شده است. این خود به نفع ایران در عرصه سیاست منطقه‌ای و جهانی است.

من در اینجا، مقدمه خود را تمام می‌کنم. در این بخش از نشست، در خدمت آقای علایی هستیم. ایشان فرمانده پیشین نیروی دریایی سپاه بودند و همچنین، مقامات اجرایی مختلفی را در وزارت دفاع داشتند. هم اکنون نیز ایشان استاد دانشگاه امام حسین (ع)، تحلیلگر ارشد مسائل منطقه ای - بین المللی و مدیر عامل شرکت آسمان هستند.

حسین علایی: بحران‌هایی که در منطقه خاورمیانه بعد از جنگ عراق و ایران شروع شده‌اند، از جمله حمله عراق به کویت - که به نظر من، هم آغاز ظهور تروریسم جدیدی به نام داعش است و هم آغاز تغییر معادلات منطقه‌ای و تغییر معادلات قوا است - همه منجر به مداخله نظامی شده‌اند. وقتی که عراق به کویت حمله کرد، آمریکایی‌ها با مداخله نظامی صدام حسین را از کویت بیرون کردند. بعد از اینکه عراق در درون کشورش تسلیم نشد، آمریکایی‌ها برای سرنگونی صدام مداخله نظامی

کردند. به محض اینکه حرکت‌هایی در جهان عرب به نام بیداری اسلامی یا بهار عربی اتفاق افتاد، قدرت‌های بزرگ برای مهار این حرکت‌ها وارد عمل شدند و همه آنها [قدرت‌های بزرگ] از طریق مداخله نظامی صحنه بهم ریختگی دولت‌ها در این منطقه و همچنین، گذار از دولت‌های دیکتاتوری به دولت‌های به وجود آمده بر اثر رأی مردم یا دموکراسی را مدیریت کردند. به جز تونس، تقریباً در بقیه کشورها به طور مستقیم یا غیرمستقیم مداخله نظامی انجام شد. در مصر، مرسى از طریق السیسی، کودتای نظامی و حمایت قدرت‌های خارجی به ویژه عربستان و آمریکا سرنگون شد. در لیبی نیز قذافی از طریق مداخله نظامی سرنگون شد و لیبی دچار يك خلأ قدرت شد. پس از آن، بحرین دستخوش مداخله نظامی عربستان با حمایت آمریکایی‌ها شد. حوادث به وجود آمده در یمن مداخله نظامی عربستان را با تمایل غربی‌ها در پی داشت. به محض اینکه در سوریه نیز حرکتی به هر عنوانی آغاز شد، منجر به مداخله ترکیه، عربستان و حمایت مالی قطر به طور گسترده شد و حرکت داخلی سوریه تبدیل به يك میدان جنگ نیابتی از سوی کسانی شد که حوزه سوریه را منطقه‌ای برای امنیت و یا نفوذ خود تلقی می‌کردند. بنابراین، طی تقریباً ۱۵ سال گذشته، در منطقه خاورمیانه شاهد مداخلات نظامی و پس از مداخله نظامی، حل مسأله از طریق سیاسی به طور ناقص یا به طور نوعی فراتر از ناقص هستیم. سوریه نیز دچار چنین وضعیتی شده است و مداخله نظامی آمریکا از طریق عربستان و ترکیه واکنش روسیه را به شکل مداخله هوایی نظامی در پی داشته است. دخالت نظامی روسیه شاید از این دیدگاه قابل فهم باشد.

بعد از فروپاشی شوروی سابق و نظام دوقطبی، آمریکایی‌ها برای ایجاد نظم نوین جهانی نیاز به این داشتند که تمامی ساختارهای روسی حاکم بر منطقه خاورمیانه را از بین ببرند و به سمتی حرکت کنند که نه تنها فروپاشی شوروی باعث به قدرت رسیدن مجدد روسیه نشود، بلکه روسیه فعلی را هم در حد يك قدرت منطقه‌ای مهار کنند و از امکان تبدیل شدن آن به يك قدرتی که بتواند آمریکایی‌ها و یا قدرت‌های غربی را به چالش بکشاند، جلوگیری کنند. در واقع، آمریکایی‌ها تلاش می‌کردند که روسیه تبدیل به يك قدرت منطقه‌ای شود، مانند سایر قدرت‌هایی که وجود دارند. بنابراین، از دید آمریکایی‌ها، روسیه هنوز بزرگ است و باید مهار شود. در چند سال گذشته، مسأله مهم این بود که سپر دفاعی را در کدامیک از کشورهای اطراف روسیه از جمله آذربایجان، ترکیه و برخی از این کشورها مستقر کنند. بنابراین، برای آمریکایی‌ها مهار روسیه و مدیریت آن هنوز مسأله اصلی است.

روسیه بعد از خیزش مردم در کشورهای عربی دچار يك نوع انفعال استراتژیک شد و این بی-عملی باعث شد که به سرعت پایگاه‌های نفوذ تاریخی خود را در منطقه از دست بدهد. در رابطه با مسأله عراق و فروپاشی حزب بعث، روسیه به گونه‌ای با سیاستی عمل کرد که عملاً دست آمریکایی‌ها را برای مداخله نظامی در عراق باز گذاشت که آنها توانستند حاکم آمریکایی در عراق مستقر کنند. مفهوم آن این بود که از نظر ساختاری، دولت عراق به ویژه با ساختاری روسی از زمان روی کار آمدن حزب بعث نه تنها کنار رفت، بلکه آمریکایی‌ها تمامی ساختارهای باقیمانده از دوران جنگ سرد را که در عراق حاکم بود، به طور عمده از میان بردند؛ از جمله ارتش بعث عراق را منحل

کردند. وقتی که ارتش در يك كشوري منحل مي‌شود، علامت پايان قدرت نفوذ كشوري است که آن ارتش را به وجود آورده است.

از آنجايی که روس‌ها ارتش بعث عراق را به وجود آورده بودند، چنانچه اين ارتش باقي مي‌ماند، در آینده همیشه گرايش به سوی مادري که آن را به وجود آورده، داشت. در آن زمان، بسياری مطرح - کردند آمريکايي‌ها اشتباه کردند که ارتش را از بين بردند. اين مساله باعث شد تا بعداً آنها نتوانند ناامني‌ها را مدیریت کنند. ولي آمريکايي‌ها عمداً اين اقدام را انجام دادند. آمريکايي‌ها با يك برنامه ارتش عراق را منهدم کردند براي اينکه اين ارتش ساخته و پرداخته و مولود روس‌ها بود و بايد از بين مي‌رفت. وقتی که ناتو به رهبري آمريکا در لیبی مداخله نظامي را شروع کرد، همين تئوري اجرا شد. آمريکايي‌ها يك بار تمامي زيردریايي‌هاي روسي لیبی را بمباران کردند، در حالي که اين زيردریايي‌ها در سرکوب مردم و در قدرت قذافي براي مقابله با مردم نقشي نداشت. آنها نيروي دریايي لیبی را به اين صورت کاملاً از بين بردند. پایگاه‌هاي سیرت را زدند و همه ساختارهاي روسي حاکم بر لیبی را از بين بردند.

به يك باره، روس‌ها از خواب بيدار شدند يا اين حس به آنها دست داد که بايد بساط خود را از منطقه خاورميانه جمع کنند و کار آنها در اين منطقه تمام شده است. چون روس‌ها برخلاف آمريکايي‌ها - که به خاطر اقتصاد، آزادي، شعارهاي خود و يا فناوري و ... جاذبه دارند - هيچ جاذبه اي براي مردم در هيچ كشوري ندارند. تنها امکان نفوذ آنها از طريق ساختارهايي است که در کشورها ايجاد مي‌شود و از طريق دولت‌ها است؛ غير از اين، ديگر تقريباً امکانی براي حضور در ساختار سياسي قدرت و در معادلات قدرت در منطقه خاورميانه را ندارند.

بنابراين، مي‌توان به اين نتيجه رسيد که روس‌ها فهميدند اگر سوريه هم مانند لیبی و يا مانند عراق شود، آنها محدود به حوزه سرزمين جغرافيايي خود خواهند شد و آمريکايي‌ها اقدامات خود را در آنجا گسترش خواهند داد. پس از تحولات گرجستان، آمريکايي‌ها حصار دور روسيه را با تغيير دولت‌ها يا با استقبال از تغيير دولت‌ها، دارند تنگ‌تر مي‌کنند که آخرين آن، اوکراين بود. در اوکراين، روس‌ها بسياری از قدرت خود را از دست دادند. درست است که روس‌ها کریمه را گرفتند، ولي آنها در حال کوچک شدن و از دست دادن هستند. بنابراين، براي روس‌ها، انگيزه کافي به منظور حل مسائل‌شان با آمريکا از طريق مداخله نظامي در سوريه به وجود آمده است. البته، بايد به اين نکته توجه داشت که روس‌ها در مناطق خودشان درگير مسائلي هستند که در آینده، آنها يقيناً چالش‌هاي بزرگي را در منطقه قفقاز خواهند داشت.

بنابراين، اگر ما با اين نگاه به مداخله روسيه در سوريه توجه کنیم، روس‌ها هم در راستاي منافع ملي خودشان و هم براي اينکه بتوانند با آمريکايي‌ها حرف بزنند، در سوريه اقدام نظامی انجام دادند. اگر آنها مداخله نظامي نکنند، آمريکايي‌ها در مورد اوکراين با آنها حرف مي‌زنند. ولي وقتی روس‌ها در سوريه حضور نظامي دارند، آنها در رابطه با مسائل بزرگ‌تر با آمريکايي‌ها مي‌توانند حرف بزنند.

در رابطه با مسأله امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، باید دید که چه چیزی امنیت ایران را تهدید می‌کند. به نظر من، مهم‌ترین عاملی که امنیت ایران را در طول ۵۰ سال گذشته، تهدید کرده، "کشورهای همجوار" هستند؛ یعنی هم در زمان رژیم گذشته، تهدید اول ایران، عراق بود و هم بعد از تشکیل جمهوری اسلامی، عراق به ایران حمله کرد. در واقع، حمله نظامی به ما از طریق همسایگان بود. همچنین، الان به نظر من، مهم‌ترین تهدیدی که ممکن است به اجرا درآید، از طریق همسایگان است. ولی همسایگان فعلی، قدرت حمله نظامی یا درگیری نظامی با ایران را ندارند. مهم‌ترین تهدید برای ما این است که در کشورهای همسایه "بی‌دولتی" یا "دولت‌های ضعیف" حاکم شوند؛ این مهم‌ترین تهدید علیه ما است. این بی‌دولتی، مبنای ظهور گروه‌هایی هستند که امکان به کارگیری آنها توسط قدرت‌های رقیب وجود دارد، مانند داعش و یا گروه‌هایی که الان در سوریه هستند. از این دیدگاه، یکی از تهدیدات مهم علیه امنیت ملی ما، نداشتن دولت در کشورهای اطراف ایران یا دولت‌های ضعیفی است که در چنین فضایی، هم قدرت‌ها و هم گروه‌ها می‌توانند اقدام کنند، برنامه‌ریزی کنند و سازماندهی کنند.

مسأله دوم در رابطه با تهدید علیه ایران، اسرائیل است. اسرائیل، تهدید اول خود را ایران می‌داند و جمهوری اسلامی ایران هم تهدید اول خود را اسرائیل می‌داند. اسرائیل اگر هر اقدامی علیه ایران را عملی بداند، اجرا می‌کند، مانند ترور دانشمندان هسته‌ای در داخل خاک ایران. اسرائیلی‌ها هر اقدام متصور می‌کنند که قابلیت اجرایی در زمان فعلی داشته باشد، علیه ایران در منطقه انجام خواهند داد. بنابراین، مهم‌ترین مسأله برای اسرائیل این است که دولت در سوریه و لبنان به گونه‌ای شکل بگیرد و تشکیل شود که این دولت‌ها نه تنها همسو با ایران نباشند، بلکه با ایران زاویه داشته باشند. چون این امر فضای لازم را در اختیار برنامه‌های اسرائیل قرار می‌دهد. شما تصور کنید که اگر دولت سوریه، دولتی شبیه به دولت ترکیه باشد، مفهوم آن این است که ما از نظر هوایی تا مرز ترکیه، فضای این کشورها را باید در اختیار اسرائیل تصور کنیم، هیچ امنیتی از لحاظ هوایی نخواهیم داشت و اسرائیل تمام این منطقه را زیر پوشش خود قرار خواهد داد و این خطر بسیار بزرگی است. بر این اساس، من معتقدم که باید دولت‌ها در سوریه، لبنان و عراق، دولت‌هایی باشند که با ایران یا همسو و یا غیر همراه با اسرائیل باشند و یا تحت نفوذ و فشار اسرائیلی‌ها قرار بگیرند، حتی دولتی مثل ترکیه از این جهت بسیار خطرناک است. چون به محض اینکه آنها با آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها تفاهم کنند، فضای شان در اختیار اسرائیل و آمریکا خواهد بود. به نظر من، می‌توان گفت که تهدید بعدی آمریکاست که آمریکایی‌ها معتقد به "مدیریت ایران" هستند و این مدیریت را از هر روشی مجاز می‌دانند که مهم‌ترین آن در این دوره، مسأله تحریم‌های هسته‌ای بوده است.

بنابراین، اگر ما از این زاویه به مسائل امنیت ملی ایران نگاه کنیم، حالا باید ببینیم که مداخله روسیه در سوریه آیا می‌تواند به نفع ما باشد یا نه؟ من یک دیدگاه بدبینانه دارم و آن اینکه اصولاً، مداخله نظامی امنیت‌زدا است و استقبال از هر نوع مداخله نظامی در هر جای دنیا برای امنیت ملی همه کشورها خطرناک است؛ همان طور که مداخله نظامی که از زمان اشغال کویت تاکنون شروع

شده، ناامنی را در منطقه توسعه داده است. به نظر من، داعش و گروه‌هایی از این قبیل، ساخته و پرداخته حمله به عراق هستند و آنها رو به توسعه و گسترش‌اند. در بدو تشکیل، آنها مدیریت شده به وجود می‌آیند ولی بعد از تشکیل، از مدیریت خارج می‌شوند. هیچ کس شک ندارد که آمریکایی‌ها القاعده را درست کردند، ولی نباید شک کرد که القاعده به برج‌های دوقلو حمله کرد. گرچه، در ایران بسیاری نسبت به این مساله شک و ابهام دارند ولی من شخصا معتقدم که القاعده به برج‌های دوقلو حمله کرد؛ البته، نه تحت مدیریت آمریکا، بلکه از جریان مدیریت آن خارج شدند. من شک ندارم که داعش تحت حمایت این نوع قدرت‌ها به وجود آمد ولی داعش الان تحت مدیریت و کنترل "کامل" آنها نیست؛ حتی تحت مدیریت عربستان سعودی که به آنها پول می‌دهد، ترکیه‌ای که به آنها آموزش نظامی می‌دهد و قطر که پول در اختیار آنها می‌گذارد نیست. در اوایل بحران سوریه، یک اتوبوس از افراد سپاه متشکل از ۲۸ نفر برای زیارت رفته بودند که داعش آنها را گروگان گرفت. ما از طریق قطر آنها را آزاد کردیم. اگر قطر روی داعش نفوذ نداشت، این افراد آزاد نمی‌شدند. ولی این امر بدین معنا نیست که برنامه‌ریزی برای حمله به پاریس را عربستان، قطر و ترکیه انجام داده باشند. در واقع، در اینجا، این گروه‌ها از حوزه مدیریت آنها خارج می‌شوند.

آیا حملات داعش به پاریس، لبنان و عراق را باید یک جور تحلیل کنیم و یا شاخه‌های مختلفی از داعش وجود دارند که ممکن است جریانات امنیتی به خاطر برنامه‌های خود آنها را هدایت کنند تا اقداماتی را انجام دهند؟ پاسخ بدینانه این است که حملات پاریس برای انجام اقدامی بزرگ در منطقه خاورمیانه است؛ از نظر برنامه‌ریزی قدرت‌هایی مانند آمریکا، اروپا و دیگران می‌خواهند مسائل دیگری را حل کنند. ولی من فکر می‌کنم که این گونه نباید تحلیل کنیم. توسعه تروریسم داعش پای همه کشورها را درگیر این موضوع خواهد کرد. بنابراین، برای اینکه امنیت در این منطقه توسعه پیدا کند، باید همه کشورها سه اقدام را دستور کار خود قرار دهند: (۱) تقبیح و مخالفت با مداخله نظامی از سوی هر کشوری؛ (۲) مبارزه با تروریسم به طور همه جانبه از سوی همه کشورهای که تروریسم را برای امنیت بشری می‌دانند (۳) احترام گذاشتن به آزادی ملت‌ها و پذیرفتن حاکمیت ملت‌ها در همه کشورها با سازوکارهای عادلانه نه مداخله گرایانه. بعضی‌ها از طریق رای هم با مداخله ممکن است بخواهند افراد خودشان را حاکم بکنند. اگر ما به این سه اقدام بتوانیم با مذاکره و دیپلماسی توسعه بدهیم، شاید ان شاء الله به سمت امنیت و صلح حرکت بکنیم.

کیهان برزگر: بسیار متشکرم. نکات بسیار جالب و مهمی را مطرح کردید. در این قسمت از بحث نیز در خدمت آقای بهشتی پور، تحلیلگر ارشد مسائل روسیه هستیم. همچنین، ایشان مدیر بخش‌های مختلف تحلیلی در سازمان صدا و سیما بوده‌اند.

حسن بهشتی پور: من رئوس نکات اصلی درباره این سه سوال را توضیح خواهم داد. درخصوص سوال اول که اهداف روسیه در سوریه چیست، من به هفت هدف که رهیافت سی سال کار راجع به روسیه قبل و بعد از فروپاشی شوروی سابق است، اشاره خواهم کرد. البته، وقتی می-

خواهیم هدف یک کشور را تشریح کنیم، باید هم به سیاست‌های اعلانی آن یعنی به آنچه به طور رسمی پوتین، لاوروف و مسئولان روسی می‌گویند، توجه بکنیم و هم به سیاست‌های اعمالی که نتیجه سیاست‌های گذشته و فعلی است و به عنوان یک تحلیلگر می‌توان آنها را حدس زد و استخراج کرد، توجه داشته باشیم.

به طور خلاصه، اهداف روسیه در سوریه عبارتند از: ۱) حمایت از شریک استراتژیک خود در خاورمیانه یعنی دولت اسد در سوریه. اسد و دولت اسد یک شریک استراتژیک برای روسیه است؛ ۲) ممانعت از به قدرت رسیدن یک دولت متحد غرب در دمشق. روسیه به دنبال این است که دولتی که در دمشق به قدرت خواهد رسید، طرفدار غرب نباشد و با خود او روابط نزدیک‌تری داشته باشد؛ ۳) مقابله با جریان‌های افراط‌گرایی مذهبی به منظور ریشه کن کردن گروه‌های تروریستی که از قفقاز شمالی به سوریه و عراق آمده‌اند. دلایل متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه ۷۰۰۰-۵۰۰۰ نیرو از قفقاز شمالی و آسیای مرکزی به حوزه داعش در عراق و سوریه وارد شده‌اند. روسیه معتقد است که اگر در اینجا مقابله جدی با آنها داشته باشد، می‌تواند در واقع، امنیت ملی خود را تامین کند؛ ۴) حفظ موقعیت خود در سوریه به ویژه در بندر راهبردی طرطوس در شرق مدیترانه. بندر طرطوس از پنجاه سال گذشته تاکنون و از دوره شوروی سابق برای روسیه مطرح بوده و الان اهمیت بسیار بیشتری پیدا کرده است؛ ۵) هدف بعدی، حضور در حیاط خلوت آمریکا است - از نگاه روس‌ها، خاورمیانه سال‌های سال حیاط خلوت آمریکا بوده است - همان طور که آمریکایی‌ها در شرق اروپا پیشرفت کردند، به اوکراین رفتند و تا خود کیف هم پیش رفته‌اند. کیف بسیار زیاد برای روسیه حائز اهمیت بوده است چون آن همواره پل ارتباطی بین روسیه و غرب بوده است. وقتی کیف در دست غرب است، برای روس‌ها فوق‌العاده از نظر امنیت ملی حیاتی است. به همین دلیل، روس‌ها در اولین اقدام، کریمه را در شمال دریای سیاه می‌گیرند و در دومین اقدام هم در سوریه به طور وسیعی شرکت کرده‌اند؛ ۶) بودن روس‌ها در سوریه بسیار اهمیت دارد چرا که سوریه دروازه ورودی روسیه به خاورمیانه است؛ یعنی همیشه نگاه روسیه به سوریه به عنوان یک دروازه ورود به خاورمیانه بوده، چون مهم‌ترین شریک استراتژیک روسیه در خاورمیانه چه در دوره شوروی سابق و چه در دوره جدید همواره سوریه بوده است.

بحث دوم این است که حضور روسیه در سوریه چه تأثیری بر روند بحران این کشور و معادلات سیاسی - امنیتی خاورمیانه خواهد داشت؟ حملات هوایی روسیه در واقع، نقطه اوج عملیاتی است که این کشور انجام داده است. به نظر من، این اقدام روسیه نقطه عطفی در سیاست‌های آن است. روسیه برای اینکه این تصمیم مهم را بگیرد، اقدامات زیادی را انجام داده است؛ هم در داخل کشورش و هم در صحنه بین‌المللی. در واقع، روسیه نقش‌های متعددی را بازی کرده و اقدامات مختلفی را انجام داده تا بتواند توجیه کند که چرا باید اقدام نظامی در سوریه انجام دهد، چون سوال بسیار مهمی است که چرا روسیه باید در سوریه اقدام نظامی و حمله هوایی انجام دهد و این امر تبعات و هزینه‌هایی را برای آن دارد. در پاسخ به این سوال، روس‌ها به عنوان مثال در داخل روسیه می‌گویند که ما داریم برای امنیت داخلی خودمان می‌جنگیم و در آنجا قفقازی‌ها را سرکوب می‌کنیم. از طرف دیگر، سوریه مرکزی

برای آزمایش انواع و اقسام سلاح‌های روسی شده است. روسیه انواع هواپیماهای جنگنده و موشک-های خود را مورد آزمایش قرار می‌دهد. بنابراین، توسعه حضور روسیه در خاورمیانه معادله را برای این کشور تغییر داده و در واقع، روسیه در روابط خود با آمریکا مایل است که از این به بعد، با کارت سوریه و خاورمیانه در برابر توسعه طلبی آمریکا و اتحادیه اروپا بازی کند؛ یعنی کارت سوریه و حضور در خاورمیانه موقعیت بین‌المللی روسیه را افزایش داده است.

من پاسخ به سوال سوم یعنی تاثیر حضور روسیه در سوریه بر منافع و امنیت ملی ایران را به دو بخش تقسیم کرده‌ام: فرصت‌ها و تهدیدات. در بخش فرصت‌ها به این موارد می‌توان اشاره کرد: (۱) تقویت موقعیت اسد به عنوان متحد درجه اول ایران بعد از حملات روسیه. شکی نیست که موقعیت اسد تقویت شده است. در واقع، اسد در روی زمین بسیار وضعیت بدی پیدا کرده بود و اوضاع او خوب نبود. غیر از اینکه یک سوم سوریه در دست او بود، تفوقی از لحاظ نظامی بر مخالفان خود نداشت. بعد از آنکه روسیه عملیات نظامی خود را شروع کرد، ارتش سوریه روحیه گرفت و جبهه‌ای که در آنجا بسیج شده و به کمک حزب الله و ایران دارد می‌جنگد، در شرایط بهتری قرار گرفتند. در واقع، حملات هوایی اوضاع داعش را در شرایط بدی قرار داد. بنابراین، این یک فرصت است که وقتی اسد می‌خواهد وارد مذاکره شود، با دست پُرتری، زمین‌های بیشتری را داشته باشد و اگر وی بتواند حلب را بگیرد، در مذاکرات آینده وضعیت بسیار بهتری خواهد داشت؛ (۲) حملات روسیه موجب تضعیف موقعیت داعش در سوریه و تقویت دولت اسد برای مذاکرات آتی شده است؛ (۳) بعد از حملات نظامی روسیه، موقعیت عربستان، ترکیه و قطر در سوریه نسبت به گذشته تضعیف شده است. به همین دلیل، آنها سراسیمه شروع به مذاکرات با روسیه کردند؛ برای اینکه آنها ببینند که روسیه اولاً چه اهدافی دارد، خط مقدم و خط قرمز آن کجاست، این عملیات تا کجا می‌خواهد پیش برود و چه مدتی ادامه خواهد داشت؛ (۴) نقش بیشتری برای ایران در مذاکرات بین‌المللی سوریه ایجاد شده است. بدون شک، اگر روسیه وارد یک اقدام نظامی در سوریه نمی‌شد، شاید غرب به این زودی‌ها با حضور ما در مذاکرات بدون گذاشتن پیش شرط موافقت نمی‌کرد. چون غربی‌ها برای حضور ما در مذاکرات همیشه پیش شرط می‌گذاشتند و همیشه می‌گفتند که ایران بخشی از مشکل است و نمی‌تواند بیاید و خودش مشکل را حل کند. ولی امروز، غربی‌ها پذیرفته‌اند که ایران می‌تواند نقش آفرینی کند و می‌تواند مشکل سوریه را حل کند و این فرصت برای ما است. این فرصت به نظر من، تحت عملیات نظامی روسیه بوده است.

همچنین، در بخش تهدیدات می‌توان این نکات را مطرح کرد: اول اینکه، مهم‌ترین خطر حرکت نظامی روسیه این است که این موضوع به یک رویه حقوقی تبدیل بشود. اگر این مساله فردا یک رویه حقوقی بشود که روسیه یا هر کشور دیگری بخواهد بدون مجوز شورای امنیت به کشور دیگری حمله کند، این امر واقعا هم برای ایران و هم برای هر کشور دیگری مشکل ساز خواهد شد. اصولاً از اقدام نظامی علیه کشوری دیگر نباید طرفداری شود، هر چند که در کوتاه مدت به نفع ما باشد چون در بلند مدت ممکن است این مساله به یک رویه حقوقی خطرناک در صحنه بین‌المللی تبدیل شود. دوم،

شلیک موشک‌های میان برد روسیه از دریای خزر، بدون شک تهدیدی برای امنیت ایران بود؛ درست است که ما خودمان امکان آن را ایجاد کردیم. ولی شلیک موشک‌ها که به راحتی از دریای مدیترانه می‌توانست انجام شود، وقتی از دریای خزر انجام می‌گیرد، یعنی اینکه روسیه می‌خواهد موشک‌های میان برد خود را امتحان کند و همچنین، بالاخره نمایش قدرتی برای همه کشورهای همسایه است.

سوم، نقش موثر ایران در صحنه جنگ سوریه تحت تاثیر رهبری عملیات هوایی روسیه قرار گرفته است؛ این برای ما یک تهدید است. به هر حال، ما بازیگر اصلی در سوریه هستیم و بسیار برای ما مهم است که تحت فعالیت‌های روسیه عمل نکنیم؛ یعنی در افکار عمومی دنیا، سوریه و منطقه طوری نباشد که تصور شود جمهوری اسلامی ایران تحت هدایت و رهبری روسیه دست به اقدام نظامی در سوریه می‌زند؛ که ایران این همه برای آن زحمت کشیده است. اساساً حضور ما در سوریه، با توجه به تهدید اسرائیل است و سوریه، یک خط مقدم جبهه برای ما در برابر اسرائیل است. این حضور از سال‌های قبل بوده و سرمایه‌گذاری بسیار مهمی در آنجا شده است. اما اگر قرار باشد که عملیات نظامی روسیه این حضور را تحت تاثیر قرار بدهد، به نظر من، یک تهدید است.

موضوع چهارم که به عنوان یک تهدید جدی مطرح می‌شود، این است که روسیه متهم به معامله‌گری است. ولی همه کشورها معامله می‌کنند. هر کشوری که منافعش ایجاب کند، معامله می‌کند. اما به هر حال، این خطر وجود دارد که روسیه با غرب معامله‌ای را انجام بدهد که به زیان ایران باشد. این یک تهدید است یعنی ما باید حواسمان باشد که تقویت موقعیت روسیه در سوریه باید با هماهنگی و همکاری با ایران انجام شود و به شکلی نباشد که یک دفعه آنها به سمت اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها بروند. اگر چنین حالتی پیش بیاید، بدون شک برای ما یک تهدید محسوب خواهد شد.

کیهان برزگر: سپاسگزارم. تاکنون، با توجه رویکردهای نظامی و سیاسی بحث شد. هم اکنون دکتر متقی استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران با رویکردی استراتژیک به موضوع این نشست خواهند پرداخت.

ابراهیم متقی: نکته اولی که من قصد دارم مطرح کنم، این است که روسیه برای سیاست خارجی ایران همواره یک معما بوده است. نگاه ما به روسیه، یک نگاه دوگانه در دوران‌های مختلف تاریخی است. اگر بخواهیم بر اساس رهیافت رئالیستی به نقش روسیه در فضای موجود امنیتی پردازیم، طبعا باید یک تحلیل تاریخی در ارتباط با الگوهای رفتاری روسیه در دوران‌های گذشته داشته باشیم. نکته دوم اینکه همواره مولفه‌های ژئوپلیتیکی نقش موثر و تعیین‌کننده‌ای در حوزه سیاست خارجی دارد. از آنجایی که ژئوپلیتیک تغییر چندانی پیدا نکرده و همچنین، فرهنگ سیاسی روسیه ثابت باقی مانده و شکل بندی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ایران هم در چنین وضعیتی قرار دارند، بنابراین، می‌توانیم یک نتیجه‌گیری نسبتاً ثابت در ارتباط با موضوعات و فرآیندهای تاریخی داشته باشیم.

روسیه هیچ‌گاه به ایران اعتماد امنیتی نداشته است. همواره ایران را به عنوان بخش لغزان و سیال حوزه امنیتی خود می‌دانسته است که به سمت غرب گرایش دارد. در دوران‌های مختلف

تاریخی، این نگرانی همواره در نگرش روس‌ها وجود داشته است. من دو سال پیش، به مدت کوتاهی در مسکو بودم و در آنجا چنین نگاهی را در نظریه پردازان به ویژه تحلیلگران مسائل دفاعی - امنیتی روسیه نسبت به ایران مشاهده کردم. نکته جالب این بود که حتی ریچارد دالتون که زمانی سفیر انگلیس در ایران بود، او هم در روسیه و در مراکز تحقیقات استراتژیک روسیه کار مطالعاتی می کرد و دغدغه بسیار شدیدی در ارتباط با ادراک ایرانیان نسبت به مسائل امنیت منطقه ای داشت.

بحث روسیه این است که ایران چه رویکردی را در فضای منطقه‌ای می‌خواهد داشته باشد؛ با توجه به اینکه نگاه روس‌ها نسبت به ما، یک نگاه کاملاً فرادستی است. ویژگی اصلی سیاست خارجی روس‌ها در برخورد با کشورهای مختلف، عدم انعطاف پذیری است. ما یک نوع الگوی رفتاری نسبتاً زمخت را در سیاست خارجی روس‌ها می‌بینیم. همان طور که روندها و الگوهای سیاست خارجی ما آن ظرافت لازم را در دوران‌های مختلف ندارد. همیشه ادبیات، مفاهیم و الگوهای رفتاری‌ایی را به کار می‌گیریم که ادراک بازیگران مختلف سیاست بین‌المللی را در رابطه با ما تحت تاثیر قرار می‌دهد. نگاهی که روس‌ها نسبت به ما دارند، این است که ایران باید فضای رفتار منطقه‌ای خود را حداقل در یک وضعیت متوازن شده با روسیه و جهان غرب تنظیم کند. فکر نکنید که روسیه و جهان غرب در وضعیت رقابت تعارضی قرار دارند. تحلیل من این است که آنچه در روسیه اتفاق می‌افتد و آنچه که ایران به سمت آن می‌رود، نمونه‌هایی از بازی بزرگ اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ را منعکس می‌کند؛ همان بازی بزرگی که زمینه‌های اشغال ایران را در سال ۱۹۴۱ به وجود آورد و همان بازی بزرگی که رضا شاه در سال ۱۹۴۱ شوکه شد؛ او هیچ گاه فکر نمی‌کرد که اتحاد شوروی سوسیالیستی با آمریکا و انگلیس که نظام سرمایه داری و الگوهای دموکراتیک را پیگیری می‌کنند، به نوع وحدت استراتژیک برسند.

نگاه بعدی روس‌ها در فضای موجود این است که ایران بر هم زنده وضع موجود است؛ یعنی بازیگر گریز از مرکز است. روس‌ها هیچ گاه این نگاه را ندارند که بازی ایران مبتنی بر قواعد ساختاری نظام بین‌الملل است. در دوره جنگ ایران و عراق، ما از آمریکایی‌ها تسلیحات مدرن گرفتیم، موشک‌های فینیکس و تاو گرفتیم ولی از روس‌ها کوچک‌ترین امکانات و تجهیزاتی را برای تقویت بنیه دفاعی-مان نگرفتیم. این نشان می‌دهد که فضای روسیه در برخورد با ما انعطاف پذیری بسیار محدودی را دارد.

فضای منطقه‌ای موجود الگوی رفتاری روسیه را به گونه‌ای شکل داده که ناچار به تعامل تاکتیکی با ما است. الگوی رفتاری روسیه با ما مطمئناً مبتنی بر "همکاری تاکتیکی" است. این همکاری تاکتیکی در قالب شکل بندی‌های موازنه تهدید معنا پیدا می‌کند. امروز روسیه و ما، هر دو یک نوع تهدید مشترک داریم. وقتی که این تهدید مشترک وجود دارد، طبیعی است که روسیه یک نوع کنش تاکتیکی را انجام می‌دهد و بر اساس این کنش تاکتیکی الگوی همکاری با ایران را در ارتباط با فضای منطقه‌ای در پیش می‌گیرد. در فضای همکاری‌های تاکتیکی به هیچ وجه نباید فکر کرد که ادراک

روسیه در رابطه با ما این است که ما بازیگر خوب محیط منطقه‌ای خاورمیانه هستیم؛ آنها ما را یک جلوه دیگری از بازیگری می‌دانند که می‌خواهد محیط منطقه‌ای را تحت تاثیر قرار بدهد، موازنه قدرت را تغییر دهد و بر اساس تغییر در موازنه قدرت برای خود نقش یابی منطقه‌ای کند. روس‌ها خیلی راحت‌تر با آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها در ارتباط با امنیت منطقه‌ای به نوعی، به توافق می‌رسند. علت آن این است که الگوی رفتاری آنها بر اساس یک نوع محاسبه‌گرایی است که ما آن را در قالب عقلانیت استراتژیک تلقی می‌کنیم. نباید فکر کنیم که نگاه و الگوی رفتاری آنها در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران، تحریم‌هایی که علیه ما انجام گرفت و حتی در روند مذاکرات هسته‌ای که ما داشتیم، متمایز شده از آمریکایی‌ها بود.

روسیه در شرایطی وارد فضای سوریه شد که ما فکر می‌کنیم همین دو ماه گذشته وارد سوریه شده، در حالی که نیروهای روسی حداقل سه سال است که در محیط امنیتی سوریه فعال هستند. آنها حوزه موشکی سوریه را در اختیار دارند؛ یعنی اینکه هم موشک‌های زمین به هوا و هم موشک‌های زمین به زمین در کنترل روسیه قرار داشته است. این نگرانی همواره برای روس‌ها وجود داشت که مبادا قدرت تاثیرگذار ایران در سوریه زمینه‌هایی را به وجود آورد برای اینکه سوریه موشک‌های زمین به زمین خود را به سمت اسرائیل شلیک بکند. این برای اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها یک کابوس بود. به همین دلیل فضایی که وجود داشت این بود که روسیه کنترل سیستم موشکی سوریه را در اختیار گرفت؛ چندین هواپیمای ترکیه را زد اما در ازای آن، با یک نوع کنترل مانع شلیک غیرقابل پیش‌بینی موشک‌های زمین به زمین سوریه به اسرائیل شد. به همین دلیل بود که وقتی روسیه وارد اقدامات پرشدت در سوریه شد، نتانیاهاو سفری به مسکو داشت و در آن سفر، این بحث مطرح شد که روسیه چگونه می‌تواند امنیت اسرائیل را حفظ کند. امروز برای اسرائیل، امنیت اسرائیل مهم است. بنابراین، در شرایط بحران و تهدید، مهم‌ترین مساله برای کشورها این است که امنیت چگونه حفظ خواهد شد. روند مذاکرات وین ۱ و ۲ هم نشان می‌دهد که الگوی بازی روس‌ها، تغییر و جابه‌جایی در کارگزاران سیاسی سوریه است. تغییر در ساختار سیاسی سوریه با وجود روسیه راحت‌تر انجام می‌گیرد و با وجود روسیه، ایران انعطاف‌پذیری بیشتری را برای تغییر در حوزه کارگزاری قدرت خواهد داشت.

بنابراین، روس‌ها چه با نظامیان سوریه و چه با نظامیان ارتش آزاد ارتباط دارند. آنها یک نوع درک متقابل در ارتباط با موضوعات امنیت منطقه‌ای دارند. گفته شده که دولت انتقالی شش ماه دیگر باید شکل بگیرد. به نظر من، این شش ماه حداکثر به نه ماه یا یک سال خواهد رسید. مطمئناً، این دولت انتقالی دولتی خواهد بود که به هیچ وجه با شکل بندی موجود قدرت در سوریه مفهوم پیدا نخواهد کرد و قطعاً این دولت از میان نظامیانی خواهد بود که طی سال‌های گذشته، یک نوع همبستگی الگویی و تاکتیکی و درک امنیتی را با روسیه به دست آورده‌اند.

کیهان برزگر: دیدگاه آخر ما مربوط به آقای دیوسالار دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران است. ایشان با رویکردی توسعه‌ای بحث خواهند کرد و نگاه ایشان، مبتنی بر منابع قدرت است.

عبدالرسول دیوسالار: مداخله نظامی روسیه در سوریه را از منظری دیگر هم می‌توان دید و آن "ساخت قدرت در درون روسیه" است. بحث من پاسخ به این سؤال است که - به عنوان پدیده‌ای که در خاورمیانه دارد اتفاق می‌افتد - آیا می‌توان از تحول در ساخت قدرت در روسیه صحبت کرد و احیاناً آیا این تحول در ساخت قدرت در روسیه، آیا می‌تواند تأثیراتی بر امنیت ملی ما بگذارد. به نظر، ما از لحاظ تاریخی، یک نوع کم توجهی نسبی را نسبت به روندهای ساخت قدرت در روسیه داشته‌ایم. برای مثال، اتفاقات قرن ۱۹ و عهدنامه‌های ترکمنچای و گلستان ناشی از این بود که ما نتوانستیم روند شناسایی دقیقی بکنیم از اینکه اساساً تحول ساختار قدرت در روسیه چگونه دارد اتفاق می‌افتد، شیب قدرت نظامی و امنیتی و حتی شیب قدرت اقتصادی در روسیه به چه سمتی دارد می‌رود و این سمت و سوی احتمالاً چه ساختارهای تهدیدآمیزی را می‌تواند برای ما ایجاد کند. به عبارت دیگر، ما هیچ‌گاه روند شناسایی دقیقی از ساخت قدرت در روسیه به طور تاریخی نداشته‌ایم. به همین خاطر، من فکر می‌کنم که مسأله سوریه و ورود روسیه به آن را به عنوان نمادی کلیدی برای تحلیل مسأله ساخت قدرت در روسیه می‌توان دید.

بسیاری از غربی‌ها مطرح می‌کنند که اساساً برنامه مدرنیزاسیون ارتش روسیه چندان موفق نبوده و شکست خورده اما دقیقاً برعکس است. بعد از اتفاقات سال ۲۰۰۸ در گرجستان، تغییرات اساسی در ساختار نظامی روسیه ایجاد شد که این موضوع جای بحث بسیار جدی دارد و ما باید بیشتر به آن توجه کنیم. چون آن مسأله یک نوع تولید قدرتی را در روسیه ایجاد کرده که من نشانه‌های این تولید قدرت را در جنگ سوریه می‌بینم. بنابراین، سؤال این است که آیا اساساً ساختارهای تولید قدرت در روسیه دچار تغییر شده‌اند؟ آیا ما شاهد تغییرات جدیدی در ساختارهای تولید قدرت در روسیه و الگوهای جدیدی از تولید قدرت هستیم؟ پاسخ من به این سؤال مثبت است. به عبارت دیگر، من جنگ روسیه در سوریه را از چند منظر، متفاوت می‌بینم. اولین تفاوت این است که این اولین جنگ روس‌ها در خارج از سرزمین خودشان است که از نیروهای مشترک دارند استفاده می‌کنند؛ یعنی در واقع، ساختارها و شاخه‌های مختلف قوای نظامی‌شان برای اولین بار، در قالب یک عملیات مشترک نظامی دارند با یکدیگر همکاری می‌کنند.

اتفاق کلیدی دوم در جنگ سوریه، لجستیک بسیار چابک ارتش روسیه است که پیام بسیار محکمی را برای همه کسانی که داشتند این صحنه را تحلیل می‌کردند، داشت. معنای این لجستیک این است که حدود ۲۰۰۰ سرباز به همراه مجموعه تجهیزات آنها در کمتر از سه هفته در پایگاهی مستقر می‌شوند و در واقع، این لجستیک به طور مداوم ادامه پیدا می‌کند و همچنین، لجستیک دریایی

روسیه به این حوزه وارد شد که این موضوع تقریباً اولین بار است که در الگوهای رفتاری نظامی روس-ها دیده می‌شود.

نکته بعدی، آمدن بخش مهمی از نیروهای پشتیبان حوزه استراتژیک در روسیه - یعنی نیروهایی که در حقیقت، ساختارهای اتمی روسیه را پشتیبانی می‌کنند - به پشت عملیات‌های تاکتیکی است. این اتفاق، اولین بار در جنگ سال ۱۹۹۱ و بعد، در عراق در سال ۲۰۰۳ توسط آمریکایی‌ها افتاد؛ یعنی آن چیزی که ما در نیروهای نظامی تحت عنوان C4I و C3I - یعنی ساختارهای شبکه‌ای پشتیبان نیروهای اتمی - می‌شناسیم، در یک تغییر استراتژیک می‌آیند و از عملیات‌های متعارف نظامی پشتیبانی می‌کنند و روس‌ها این مسأله را به طور موفقیت آمیزی در سوریه اجرا کردند. این یک تغییر بسیار بنیادین است و این همان عاملی است که روس‌ها را قادر کرد تا بتوانند عملیات‌هایی با تسلیحات و شناسایی‌های دقیق انجام دهند و نیز تسلیحات هدایت شونده (PGM) را بتوانند به طور موفقیت آمیزی به کار گیرند.

نکته پایانی مربوط به تفاوت الگوی این عملیات است. این اولین عملیات ائتلافی ارتش روسیه بعد از فروپاشی شوروی سابق است که در واقع، با چند کشور می‌تواند ساختارهای نظامی خود را همخوان و کار کند. به عبارت دیگر، این تفاوت و تمایزی که در نوع و شیوه عملیات روس‌ها در سوریه دیده می‌شود، ما را به این جمع بندی می‌رساند که تغییری در ساختار و تولید قدرت در حوزه نظامی روسیه در حال وقوع است که محصول چند اتفاق کلیدی می‌باشد. روس‌ها تقریباً بعد از انقلاب ۱۹۱۷، حدود شش برنامه نوسازی تسلیحاتی و نوسازی نیروهای مسلح را انجام دادند. نتایج نوسازی‌های ارتش در رفتارهای سیاسی نظام شوروی سابق تأثیری بسیار کلیدی داشت؛ یعنی در حقیقت، نقاط عطفی میان افزایش قدرت در حوزه نظامی و رفتار در حوزه سیاست خارجی دیده می‌شد. الان، به اعتقاد من، اتفاق نسبتاً مشابهی البته، با یک شیب زمانی متفاوت دارد رخ می‌دهد. برنامه اصلاحات سرگئی شیگو که در روسیه از سال ۲۰۰۸ شروع شد و هم اکنون نیز نتایجی را داشته است، چند نقطه کلیدی را در ارتش روسیه تغییر داده است؛ مهم‌ترین آن، تغییر ساختار نیروهای مسلح بوده است. در واقع، این نقاط کلیدی که در ارتش روسیه تغییر پیدا کرده‌اند، عبارتند از: ساختار نیروهای مسلح، حرفه‌ای شدن نیروهای مسلح، تغییر نظام تحقیقات دفاعی در روسیه و حذف آن ضعف استراتژیکی که روس‌ها داشتند، یعنی عدم همخوانی میان بودجه بندی دفاعی و گسترش برنامه‌های تسلیحاتی که به این امر در برنامه مدرنیزاسیون به شدت دقت شده است.

بنابراین، این اتفاقات یک نوع تولید قدرتی را در روسیه ایجاد می‌کند. مسأله این است که از این تولید قدرت چگونه دارد استفاده می‌شود؟ به نظر من، اتفاق جدید دیگری در روسیه دارد می‌افتد که ما از آن غافل هستیم و عموماً ذهنمان متوجه صحنه عملیات در سوریه می‌شود که بسیار جنس تاکتیکی دارد. این اتفاق این است که روس‌ها دارند یاد می‌گیرند و یاد گرفته‌اند که اساساً چگونه از قدرت نظامی خود برای پشتیبانی اهداف سیاست خارجی استفاده کنند. این روندی کلیدی و

استراتژیک است که می‌تواند برای ما تولید تهدید کند؛ یعنی آغاز فرایندی که روس‌ها ضعف منابع سیاست خارجی خود یعنی قوای نظامی را [دارند برطرف می‌کنند.] من در اینجا، جنگ یوگسلاوی ۱۹۹۹ را یادآوری می‌کنم که روس‌ها حتی در سازمان ملل متحد هم تلاش کردند که عملیات نظامی آمریکا و نیروهای ائتلاف در جنگ کوزوو را متوقف کنند و منطقه پرواز ممنوع اعلام نشود. اما واقعیت این است که اساساً نیروی هوایی روسیه قادر به انجام چنین اقدامی از لحاظ عملیاتی نبود. ولی در جنگ سوریه، تقریباً یک هفته قبل از تصمیم‌گیری نهایی در مورد آغاز منطقه پرواز ممنوع در سوریه عملیات روس‌ها در آنجا شروع می‌شود.

معنای این مسأله این است که هم اکنون، نظام سیاسی روسیه یک ابزار تمام عیار تولید قدرت را در اختیار دارد که می‌تواند در موقعیت مناسب آن را برای یک هدف سیاسی به کار گیرد و این مهم‌ترین نکته‌ای است که بر امنیت ملی ما تأثیر می‌گذارد. من به چهار تأثیر کلیدی این روند بر امنیت ملی ایران اشاره خواهم کرد. این روند در واقع، یک جریان دو محوره و دو بعدی بود؛ یک بعد تولید قدرت و بعد دوم، شیوه جدید استفاده از این قدرت برای پشتیبانی از اهداف سیاست خارجی. به طور کلی، تهدیدات امنیت ملی ما در این چهار سطح قابل ذکر است. تا پیش از این، همکاری‌های ما با روس‌ها همکاری‌های تاکتیکی بود، اما ما ذهنیتی داشتیم مبنی بر اینکه شاید بتوانیم این همکاری‌های تاکتیکی را به سمت همکاری‌های استراتژیک سوق دهیم؛ یعنی ما با قراردادهای گازی، حوزه اقتصادی، مبادلات میان امنیت و اقتصاد تلاش می‌کردیم تا ماهیت روابط تاکتیکی خود را با روسیه تغییر دهیم.

اما من معتقدم اتفاقی که می‌افتد، این است که ساختار تاکتیکی روابط ایران و روسیه با قرار گرفتن نیروی نظامی قوی روسیه در پشت سیاست خارجی این کشور تثبیت خواهد شد. به عبارت دیگر، شیب نموداری را می‌توان ترسیم کرد که هم‌زمان با افزایش قدرت نظامی در روسیه، آزادی عمل در سیاست خارجی آن افزایش پیدا خواهد کرد. این موضوع به این معنا است که در واقع، به همان نسبت، آزادی عمل در سیاست خارجی ایران کاهش پیدا می‌کند. بنابراین، این نتیجه‌گیری منطقی را می‌توان کرد که اهمیت ایران در تعریف نظم چند وجهی و چند جانبه بین‌المللی که روس‌ها به دنبال آن هستند، محدود خواهد شد و جایگاه ایران افت پیدا خواهد کرد چون اساساً ایران هیچ مزیت استراتژیک جدیدی را حداقل در حوزه نظامی - که آن بخش مهمی از دغدغه‌های روس‌ها را در حوزه امنیتی شکل می‌دهد - در اختیار روسیه قرار نمی‌دهد. چون روسیه استقلال لازم در حوزه عمل را دارد آرام آرام پیدا می‌کند که به نظر من، عملیات سوریه این مسأله را به خوبی نشان می‌دهد.

بنابراین، مجموعه این سه اتفاق و سه تأثیر گفته شده تأثیر چهارمی را ایجاد می‌کند که می‌تواند برای ما در یک افق میان مدت و یا شاید بلند مدت تهدیدزا باشد و آن این است که برخوردی میان لایه‌های قدرت ایران و روسیه در خاورمیانه ممکن است پیش آید. ما دو شیب تولید قدرت را به طور هم‌زمان داریم تجربه می‌کنیم؛ یعنی ما صحنه‌ها و نمودهایی از افزایش ظرفیت و تولید قدرت خودمان

را شاهد هستیم و دقیقاً همین روند را هم در روسیه مشاهده می‌کنیم. می‌توان پیش بینی کرد که این لایه‌های قدرت در حوزه خاورمیانه برخوردی را با یکدیگر داشته باشند و این برخورد خیلی دور از ذهن نیست. ما در حوزه فرهنگی، در آسیای میانه با روس‌ها برخورد داریم. ما دو فرهنگ رقیب را در آسیای میانه داریم نمایندگی می‌کنیم. در حوزه اقتصادی نیز همین طور است. در آسیای میانه، ما دو ساختار اقتصادی متفاوت و رقیب را داریم نمایندگی می‌کنیم. بنابراین، برخورد لایه‌های قدرت ما با یکدیگر چندان دور از ذهن نیست.

در انتها، من دو راهکار را پیشنهاد می‌کنم. به نظر من، این مدل و چارچوب نظری گفته شده مبتنی است بر مساله قدرت و موازنه قوا. چون معتقدم که يك نوع سیاست محدودسازی قدرت در اسناد و دکترین‌های روسیه نسبت به ایران و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه وجود دارد. در واقع، آن منطق استراتژیکی که در پس سیاست خارجی روسیه است، حفظ موازنه قوا میان ایران، عربستان، ترکیه و مصر می‌باشد که البته، مصر فعلاً از این بازی رقابت قدرت منطقه‌ای خارج شده است. با دو راهکار می‌توان این مجموعه تحولات را مدیریت و کنترل کرد.

به نظر من، ما برای يك بار در تاریخ‌مان باید در يك نقطه‌ای بنشینیم و با روس‌ها دیالوگ استراتژیک درباره مسائل امنیتی‌مان و ایجاد فهم مشترك از امنیت داشته باشیم. ما می‌توانیم با روس‌ها در رابطه با منافع، اهداف و تهدیدات امنیتی‌مان نوعی تفهم و تفهیم را ایجاد کنیم. ما می‌بینیم که میان آنچه که روس‌ها به عنوان تهدید می‌بینند و آنچه که ما به عنوان تهدید می‌بینیم، هیچ نوع همخوانی وجود ندارد. بنابراین، نقطه آغازین بحث، رفتن به سمت حل این نقاط اختلاف کلیدی از طریق ایجاد یک دیالوگ استراتژیک است که دستگاه دیپلماسی امروز ایران می‌تواند بدین سمت حرکت کند.

راهکار دوم این است که ما بتوانیم در يك افق میان مدت، به سمت ایجاد زیرساخت‌های حقوقی همکاری‌ها و تفاهم نامه‌های امنیتی با روسیه حرکت کنیم. ما فاقد هرگونه پیمان مشترك امنیتی حتی در سطح تاکتیکی با روسیه هستیم. به نظر من، این محدود شدن به مجموعه‌ای از همکاری‌های نظامی و اقتصادی نقطه به نقطه و نبود يك زیرساخت حقوقی مشخص برای همکاری‌ها را می‌توان در مسأله سامانه موشکی اس - ۳۰۰ دید. این نقطه‌ای است که اگر قرار است ما با روسیه همکاری‌های جدی‌تر و استراتژیک‌تری را داشته باشیم، ایران باید روزی به سمت آن حرکت کند.

کیهان برزگر: سپاسگزارم. عمده بحث این است که نظریه‌ای در روابط بین الملل به نام "سیکل قدرت" وجود دارد. هر چقدر منابع قدرت یک کشور افزایش پیدا می‌کند، به همان اندازه می‌خواهد نقش بیشتری را داشته باشد. در این چارچوب، آقای دیوسالار افزایش منابع قدرت ملی دو کشور ایران و روسیه را به گونه‌ای به یکدیگر متصل کردند تا در آینده، آنها با یکدیگر دچار تضاد نشوند.

قبل از ورود به بخش پرسش و پاسخ نشست، باید بگویم که از مجموعه نکات مطرح شده توسط دوستان، نکته ای برای من جالب توجه بود؛ به نظر می‌رسد که رویکرد عمومی ما ایرانی‌ها نسبت به جایگاه روسیه در ایران، با بحران سوریه، بحران‌های منطقه‌ای و نیز مسائل استراتژیک و

ژئوپلیتیک تا حدی دارد دچار تغییر و تحول می شود؛ یعنی تا چند سال گذشته و همین الان هم دیدگاه‌های بدبینانه نسبت به نقش روسیه وجود دارد که در سخنرانی دوستان نیز به نحوی منعکس شد. اما هم‌زمان می‌بینید که بحث‌های ژئوپلیتیک، استراتژیک، جایگاه برابر در مذاکرات منطقه‌ای، تمایل روس‌ها برای نزدیک شدن به ما به عنوان یک شریک منطقه‌ای، جایگاه ایران در عراق و اصلاً این بحث که روس‌ها با اعتماد به جمهوری اسلامی و بازیگری آن وارد بحران سوریه شده‌اند، مطرح می‌باشند. به نظر می‌رسد که همه مباحث موجب شده تا نگاه به روسیه فراتر از بحث‌های نخبگان حکومتی، به گونه‌ای به حوزه عمومی هم نزدیک شود. به اعتقاد من، این جنبه خوب است چرا که روسیه در کشور ما تاریخ و گذشته دارد. ما در حوزه روشنفکری و حوزه حکومتی باید به یک فهم جدید از روسیه دست پیدا کنیم و این امر واقعاً مهم است. بحران‌های منطقه‌ای باعث شده تا به هر حال، اگر نگوییم اتحاد یا شراکت دو کشور، ولی نزدیکی دیدگاه‌های آنها را در حوزه عمومی ببینیم. شاید وقت آن است که ما هم جایگاه روسیه را با نگاهی واقع‌گرایانه از لحاظ منابع قدرت ملی و اصول سیاست خارجی بازتعریف کنیم.

در حال حاضر، شما دوستان می‌توانید سوالات خود را از سخنرانان جلسه درباره بحث امروز مطرح کنید.

سوال: کاظمی دینان، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران هستم. سطح بازی ما و روسیه قطعاً متفاوت است. روس‌ها در سطح جهانی بازی می‌کنند، اما ما تلاش می‌کنیم که در سطح منطقه‌ای بازی کنیم. آقای دیوسالار گفتند که ما با روس‌ها باید یک دیالوگ استراتژیک داشته باشیم ولی آیا این تفاوت سطح بازی، امکان برقراری یک دیالوگ استراتژیک را به ما می‌دهد یا خیر؟ سوال دیگر من این است که جایگاه کردها در استراتژی منطقه‌ای روسیه و همچنین، در استراتژی آینده روس‌ها چیست؟

سوال: شریفی هستم؛ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. ما از سال ۲۰۱۱ شاهد بحران سوریه هستیم اما چرا در این مقطع زمانی روسیه تصمیم به مداخله نظامی در سوریه را گرفت؟ به نظر من، این یک نوع توافق پشت پرده میان غرب، آمریکا و روسیه است برای اینکه روسیه در این مقطع زمانی وارد این مرحله از بحران بشود. می‌خواستم بدانم که نظر شما در این رابطه چیست؟

سوال: پرویز محمدی، دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل هستم. سوال اولم از دکتر متقی است: چقدر محتمل است که کشور فلسطین در آنجا به وجود آید؟ متشکل از بخشی از اردن، سوریه که تجزیه خواهد شد و سرزمین‌های اشغالی. سوال دوم من از دکتر برزگر است: حضور روسیه در سوریه به خاطر خلا قدرتی است که وجود دارد. می‌دانید که علی‌رغم اینکه کشورها از آمریکا درخواست می‌کنند که نیروهای خود را در افغانستان یا عراق نگه دارد، نیروهایش را دارد خارج می‌کند. دلیل این فرصت دادن به روس‌ها چیست؟

سوال: یزدانی هستیم؛ از خبرگزاری مهر و کارشناس ارشد حقوق بین الملل. سوال من از دکتر متقی است. پیش از آنکه من سوالم را از شما شروع کنم، برداشت من از صحبت‌های شما این است که به طور کلی، می توان گفت که روسیه با چراغ سبز غرب به سوریه وارد شده است. اما سوال من در این رابطه است که بسیاری از استراتژیست‌ها معتقدند که یکی از اهداف روسیه از حضور نظامی در سوریه به خاطر عدم اعتمادی است که آن به نقش ما دارد. اساسا یک ایران قدرتمند، شاید به عنوان یک تهدید برای روسیه مطرح باشد. به همین خاطر، روسیه برای خنثی کردن توافق هسته‌ای ایران و غرب (برجام) و جلوگیری از نزدیکی استراتژیک ایران به غرب بوده که وارد سوریه شده است. من این نکته را در برخی از اندیشکده‌ها دیده ام. آیا شما این مساله را تایید می‌فرمایید؟

کیهان برزگر: آقای دکتر علایی، اول شما پاسخ خود را بفرمایید. ممنونم.

حسین علایی: در رابطه با بحث کردها باید بگویم که کردها در سیاست خارجی روسیه نقش مهمی را ایفا نمی‌کنند و آمریکایی‌ها و غربی‌ها برای کردها اهمیت بیشتری قائلند. به نظر می‌رسد که کردها به ویژه با کمک اروپایی‌ها به دنبال این هستند که کشوری را در این منطقه یعنی شمال عراق، ترکیه و بخشی از سوریه تشکیل بدهند. بنابراین، شاید بتوان گفت که روس‌ها از ابزار کردها به صورت فعال در سیاست خارجی خودشان تا به حال استفاده نکرده اند.

کیهان برزگر: آقای بهشتی پور، چنانچه شما نیز نکته‌ای مدنظرتان است، بفرمایید.

حسن بهشتی پور: اندیشکده‌ای که میان مداخله نظامی روسیه در سوریه و خنثی کردن نزدیکی ایران و آمریکا پس از برجام، این چنین ارتباطی را برقرار می کند، برای من بسیار جای سوال است. در سیاست ما می‌توانیم هر چیزی را به چیزی دیگر ارتباط بدهیم ولی برای ارتباط صحیح برقرار کردن باید مقدماتی برای آن قائل شویم. به عنوان مثال، بگوییم که نقش روسیه در برجام چه بود؟ آیا منافع آن تامین شد یا خیر؟ آیا تعارضی در منافع روسیه در برجام وجود داشت یا خیر؟ چون محوری‌ترین مساله‌ای که ممکن است جواب سوال شما را بدهد، این است که به منافع این بازیگران توجه بکنیم. بعد ببینیم که آیا در برجام، منافع روسیه در خطر قرار گرفته که بخواهد عملیات سوریه را انجام دهد و برجام را با مشکل مواجه بکند؟ در واقع، چیزی را که به نفعش بوده، خودش آن را بر هم بزند. به نظرم، روسیه نقش اساسی در برجام داشت و منافع آن تامین شده است. به هر حال، من این ارتباط را منطقی نمی‌دانم چرا که منافع روسیه در برجام تامین شده و اصولا انگیزه‌ای ندارد که در سوریه عملیاتی را به این دلیل انجام بدهد که برجام را تحت تاثیر قرار دهد.

ابراهیم متقی: دیدگاه من هم با دکتر بهشتی پور درخصوص مساله برجام یکسان است؛ یعنی اینکه روسیه واقعا به حداکثر آن اهداف خود در ارتباط با مساله هسته‌ای ایران دست یافته است. روس‌ها به هیچ وجه دوست نداشتند که ایران غنی‌سازی اورانیوم را در وضعیت بالا انجام

دهد؛ آنها دوست نداشتند که ایران تبدیل به یک قدرت هسته‌ای بشود و طبعاً این مذاکرات چنین نتایجی را برای روسیه به وجود آورد. نکته دوم اینکه اصلاً بحث‌های ایران، روسیه و جهان غرب در رابطه با مذاکرات هسته‌ای از بحث‌های منطقه‌ای کاملاً تفکیک شده بود؛ یعنی آنها توافق کردند که مورد به مورد وارد کار شوند. به همین دلیل است که برنامه مجموعه ۱+۵ این بود که اول، آنها وارد فضای هسته‌ای ایران بشوند چون از همه مسائل، برای آنها مهم‌تر بود. بعد از آن، وارد فضای مربوط به همکاری‌های منطقه‌ای بشوند. در اینجا، لازم به ذکر است که فرآیندهای سیاست منطقه‌ای ایران به گونه‌ای شکل خواهد گرفت که سازوکارها و الگوهای بوروکراتیک در ایران نقش موثرتری را در آینده سیاست منطقه‌ای کشور عهده‌دار خواهند شد.

در مورد بحث امکان شکل‌گیری دولت فلسطینی، واقعیت امر این است که من در این زمینه مطالعه‌ای ندارم. اما زمینه‌های منطقه‌ای برای شکل‌گیری دولت فلسطینی، شاید در یک فضای ۲۰ ساله وجود داشته باشد.

نکته دیگر اینکه روس‌ها به هیچ وجه نگاه مثبت و سازنده‌ای در ارتباط با کردها ندارند و کردها را به عنوان کارگزار (agent) آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها می‌دانند. نکته بعدی اینکه روس‌ها کردها را به عنوان بازیگری می‌دانند که می‌خواهد تجزیه منطقه‌ای را انجام بدهد. "به هیچ وجه"، روس‌ها با بازیگری که می‌خواهد تجزیه منطقه‌ای را انجام بدهد، کار نمی‌کنند و با رویکرد آن توافق ندارند. به خاطر می‌آورم که من ۲۳ سال پیش صحبتی با فردی به نام وینوگرافد، سفیر شوروی در ایران داشتم. در سال ۱۹۹۲ در سفر من به مسکو، وی در وزارت خارجه مسئولیت دیپلمات‌های حرفه‌ای را به عهده داشت. صحبت وی این بود که اگر زمینه برای تجزیه یک کشور در خاورمیانه به وجود بیاید، به صورت دومینو آثارش را تا خود روسیه به جای می‌گذارد. بحث وی این بود که ما به هیچ وجه از نیروهایی که ایران را می‌خواهند تجزیه کنند، حمایت نمی‌کنیم و این مساله در ارتباط با موضوع عراق هم وجود دارد. اما روسیه قدرتش محدود است؛ فکر نکنید که ساختار دوقطبی است. روسیه در بالکان نشان داد که بازیگر ضعیفی است. بحث‌های مربوط به سوریه هم اگر در یک فضایی قرار می‌گرفت که منافع جهان غرب و روسیه با یکدیگر متعارض می‌شد، در آن شرایط هم تحلیل من این بود که قدرت روس‌ها به گونه‌ای نبود که توان مقاومت را در برابر آمریکایی‌ها و جهان غرب داشته باشد. به نظر من، یک نوع عقلانیت راهبردی، امروز وجود دارد؛ یک نوع توافق راهبردی وجود دارد چون یک تهدید مشترک مرحله‌ای وجود دارد. این تهدید حداقل تا زمان تشکیل دولت انتقالی اختلافات ایران، روسیه و جهان غرب را به تاخیر می‌اندازد. اما به این توجه داشته باشید که سوریه، یک مرکز مورد اختلاف روسیه، جهان غرب و ایران است. به همان گونه‌ای که سوریه زمینه همکاری دوفاکتوی جهان غرب، ایران و روسیه را به وجود آورده، در کمتر از ۹ ماه وضعیت در یک فضای کاملاً تغییر یابنده قرار خواهد گرفت.

کیهان برزگر: آقای دیوسالار، شما هم نکته خاصی مدنظرتان می‌باشد؟

عبدالرسول دیوسالار: در مورد سوال مطرح شده که چرا در آن تاریخ معین حمله نظامی اتفاق افتاد، باید بگویم که به نظر من، به تاریخ‌هایی که برنامه های مدرن سازی تسلیحاتی در روسیه اتفاق می افتد، باید دقت کرد. به ویژه، در اینجا شاید نظر من کمی با دیدگاه دکتر متقی تفاوت پیدا کند؛ اتفاقی که در بالکان در سال ۱۹۹۹ افتاد، قیاس آن از لحاظ ساختار و سطح قدرت با اتفاقاتی که در سال ۲۰۱۵ دارد می افتد، خیلی دشوار است؛ حتی قیاس اتفاقات کنونی با حوادث سال ۲۰۰۸ در گرجستان بسیار سخت است. روس‌ها در عملیات نظامی در گرجستان تقریباً در ۵ روز، ۷ هواپیما را از دست دادند و حدود ۵۰ سرباز خودی در بمباران های خودشان از بین رفتند. در واقع، این موضوع یکی از مهم ترین نقاط عطف در ساختار نظامی روسیه بود که باعث شد ژنرال سردیکف شش ماه بعد برکنار شود و شویگو که وزیر دفاع فعلی است، جای وی را بگیرد و این، برنامه اصلاحاتی را که امروز دارید نتایج آن را می بینید، اجرا شود. در سال ۲۰۰۸، نیروهای حرفه ای در ارتش روسیه تقریباً زیر ۸۰۰۰۰ نفر بودند و الان ۲۹۵۰۰۰ نفر نیروی حرفه ای وجود دارد؛ یعنی از لحاظ ساختاری، ارتش روسیه بسیار دارد شبیه به ارتش آمریکا می شود. در سال ۲۰۰۸، فقط گردان پسکف در نیروی هوایی روسیه، گردان آماده‌ای برای آغاز یک عملیات جدی نظامی بود ولی امروز تقریباً در تمامی مناطق نظامی هشتاد و سه گانه ارتش روسیه، نیروهای ذخیره - که همه آنها با تجهیزاتی که در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳، به نیروهای روسی تحویل داده شدند، آماده هستند - وجود دارند. آنچه در عملیات سوریه دیده می‌شود، استفاده از تمامی تجهیزاتی است که بعد از سال ۲۰۱۲ تحویل داده شدند. بنابراین، این تفاوت در ساختار قدرت در آغاز عملیات موثر بوده است. اما زمان آغاز عملیات به اعتقاد من، زمانی بود که یک نقطه عطف در روند عملیات نظامی در سوریه در حال وقوع بود و آن نقطه عطف، تصمیم به آغاز ایده اجرای منطقه پرواز ممنوع به رهبری آمریکا بود. مشابهت این موضوع با جنگ بالکان در یوگسلاوی این است که در آنجا نیز ائتلاف به رهبری آمریکا از طریق ایجاد منطقه پرواز ممنوع، پروژه تغییر رژیم در یوگسلاوی را آغاز کرد. این مشابهت در الگوی عملیات‌های نظامی غربی سبب شد تا روس‌ها پیش از اجرای برنامه منطقه پرواز ممنوع توسط آمریکا، از طریق ورود نیروی هوایی خود و استقرار ناو ضد موشکی مسکو، عملاً اجرای این برنامه را غیرممکن کنند چرا که اجرای برنامه منطقه پرواز ممنوع توسط آمریکا می‌توانست ساختار معادلات سیاسی را در سوریه بر هم زند.

اما در رابطه با سوال دوم، باید توجه کرد که میان دیالوگ استراتژیک و ایجاد یک پیمان دفاعی تفاوت وجود دارد. آنجایی که من از یک دیالوگ استراتژیک صحبت کردم، مشابه اتفاقاتی است که بعد از سال ۱۹۶۲ - بحران موشکی کوبا - رخ داد؛ یعنی زمانی که اساساً قدرت‌های بزرگ یا قدرت‌های منطقه‌ای می نشینند و در مورد مفاهیم کلیدی حوزه امنیت به نقاط مشترکی دست پیدا می‌کنند. این دیالوگ استراتژیک با پیمان نظامی هنوز تفاوت دارد. بنابراین، دیالوگ استراتژیک، بنیادها و زیرساخت‌هایی هستند که شاید در سال‌های آینده، کشورها - وقتی که آن را انجام دادند - بتوانند بر پایه آن یک پیمان امنیتی را امضاء کنند و یا شکل بدهند. در دیالوگ استراتژیک، سطح

بازی‌ایی که بازیگران دارند انجام می‌دهند، تفاوتی را ایجاد نمی‌کند اما در پیمان نامه، بحث شما درست است.

کیهان برزگر: سیاست‌گذارم. در خصوص نکته مطرح شده مبنی بر چراغ سبز آمریکا باید بگویم که به نظر من، آمریکایی‌ها واقعا خودشان نمی‌دانند که چه اقدامی را می‌خواهند انجام دهند؛ یعنی اینکه آمریکا است، دلیل بر این نیست که حتما برای همه چیز برنامه دارد و در همه چیز نیز موفق است. آمریکایی‌ها درگیر جنگ‌های منطقه‌ای بودند و موفق هم نبودند. در واقع، با نگاهی واقع‌گرایانه می‌بینیم که آنها مجبور شدند نیروهایشان را خارج کنند. اصلا فضا در درون آمریکا این است که احتمالا آنها نمی‌خواهند درگیر جنگی دیگر شوند. اگر آنها می‌خواستند درگیر یک جنگ دیگر بشوند، بحران سوریه اوج آن بود و اوپاما وارد آن می‌شد. البته، بحث در درون آمریکا این است که آیا اوپاما رییس جمهور ضعیفی است یا نه. به اعتقاد من، اوپاما منافع آمریکا را به خوبی تامین کرده، وارد جنگ دیگری نشده و سعی کرده مسائل را مدیریت کند، حتی اگر هم بخواهد با روسیه یک نوع شراکتی را در آینده داشته باشد. به همین دلیل است که جان کری در وین بحثی را که مطرح کرد، این بود که اساسا حضور روسیه در سوریه را ما هم می‌توانیم به عنوان یک فرصت در نظر بگیریم؛ به این عنوان راه حل سیاسی را تثبیت کند و دولت سوریه را نگه دارد؛ یعنی در واقع، آنها به جنبه مثبت قضیه بسیار بیشتر توجه می‌کنند. به همین دلیل، من فکر می‌کنم که آمریکایی‌ها واقعا به هیچ عنوان آمادگی لازم برای ورود به جنگ سوریه را ندارند. شاید هم روس‌ها این پیام را به خوبی گرفتند که وارد سوریه شدند، چون می‌دانستند که آمریکا وارد منازعه با آنها نخواهد شد.

در بخش دوم از پرسش و پاسخ‌ها، دوستان می‌توانند سوالات دیگر خود را مطرح کنند.

سوال: ایمانی هستم، دانشجوی دکتری روابط بین الملل. سوال اولم از آقای علایی است؛ با توجه به سابقه رفتاری سوریه در قبال مسائل منطقه‌ای و شرکت دولت بشار اسد در کنفرانس آنابولیس در سال ۲۰۰۷، در مورد صلح فلسطین که فقط ایران و حماس در آن شرکت نکردند، آیا گره زدن سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران به سوریه در مقابل رژیم صهیونیستی، سیاست صحیحی است یا ما باید در این موضوع تجدید نظر کنیم؟ سوال دیگرم از دکتر متقی است؛ با توجه به اهمیت دولت آینده سوریه، کدامیک از بازیگران در ایجاد این دولت نقش کلیدی را ایفاء خواهند کرد؟ محور قطری - عربی یا یک ائتلافی از ایران و سوریه و یا دولت‌های دیگری؟

سوال: اسکندری، دانشجوی دکتری روابط بین الملل از دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران هستم. من فکر می‌کنم که از شروع بحران سوریه، به ابعاد حقوقی این قضیه پرداخته نشده است. شما فرمودید که تهدیدی که می‌توان از اقدام نظامی روسیه تلقی کرد، این است که می‌تواند به یک رویه حقوقی در منطقه تبدیل شود. با توجه به اینکه اولاً، این اقدام

روسیه به نحوی با موافقت خود دولت سوریه صورت گرفته و دوما، اقدام نظامی علیه تروریسم در دنیا وجود دارد، آیا این خود مشروعیتی به اقدام روسیه در سوریه نمی دهد؟

سوال: ارشادمنش، دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل از دانشگاه خوارزمی هستیم. با توجه به اقدام روسیه از دریای خزر، من فکر می‌کنم که آن بنا به دلایلی نوعی یک خط و نشونی برای ایران در آینده بنا به دلایلی خواهد بود. اگر این حملات از دریای خزر ادامه پیدا کند، آیا فکر می‌کنید که به صلاح ایران است که اجازه بدهد از آنجا، موشک به سوریه شلیک شود؟

سوال: من دو سوال دارم. نقش مصر در رابطه با بحران سوریه و روابط آن با سوریه به چه شکلی است؟ بودجه نظامی روسیه چقدر است و کل بودجه نظامی آمریکا چقدر است؟

حسن بهشتی پور: در پاسخ به سوال پرسیده شده در مورد رویه حقوقی شدن یک مساله باید بگویم که بحث رویه حقوقی شدن یک موضوع، اینکه مشروعیت چیست؟ مصداق مبارزه با تروریسم چیست؟ مسائل بسیار مهمی هستند؛ این‌ها همه وقتی در ساختار حقوقی قرار می‌گیرند، خیلی مهم و بحث آفرین می‌شوند. در سیاست، من می‌توانم به راحتی بگویم که روسیه به درخواست اسد عملیات انجام می‌دهد. رییس جمهور یمن هم از عربستان خواسته که عملیات در یمن انجام بدهد ولی به صرف درخواست یک رییس جمهور مداخله نظامی مشروعیت پیدا نمی‌کند؛ باید یک سازوکار بین المللی از لحاظ حقوقی برای آن ترتیب داده شود. به صرف اینکه علیه تروریسم یا علیه هر مورد دیگری من دارم اقدام نظامی انجام می‌دهم، هیچ کدام حجت در حقوق بین الملل نیست؛ باید یک سازوکار بین المللی برای آن تعریف شود که مهم ترین آن، سازمان ملل متحد است یعنی باید یک قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل تصویب شود و به روسیه اجازه بدهد که در سوریه عملیات نظامی انجام دهد. درست مانند اقدامی که آمریکا در عراق انجام داد و ما می‌گفتیم که آن نامشروع بود برای اینکه آمریکا نتوانست قطعنامه قطعی را بگیرد؛ یک قطعنامه کلی گرفته بود و آن را مستمسک قرار داده بود و بر اساس آن، اقدام کرد. بنابراین، ما بسیار باید دقت کنیم چون همین بلا ممکن است سر هر کشوری از جمله کشور ما بیاید. درست است که الان رابطه ما با روسیه خوب است، ولی ما باید حتماً به فکر آینده هم باشیم. ما در مورد هر اقدامی حتماً باید تاکید کنیم که سازوکارهای بین المللی آن انجام شود؛ چه آن طرف آمریکا باشد، چه روسیه باشد، چه چین و چه هر کشور دیگری.

کیهان برزگر: آقای دکتر علایی، شما پاسخ بفرمایید. ممنوم.

حسین علایی: عبور موشک های روسی از دریای خزر و از فضای ایران، خیلی به ضرر ایران تمام شد. اولین ضرر این بود که فضای ایران را برای هواپیماهایی که از آسمان ایران عبور می کردند، ناامن اعلام کرد. ما سال گذشته تلاش کرده بودیم که مسیر هواپیماهای عبوری را روی خاک ایران بیاوریم و از آسمان ایران استفاده نکنند؛ با این اقدام ما موفق شدیم که میزان پرواز هواپیماها را نسبت به گذشته، به دو برابر افزایش بدهیم. از این بابت، درآمد ارزی ایران هم به دو

برابر افزایش پیدا کرد که از نظر اقتصادی به صرفه بود و هم فضای ایران نسبت به فضای عراق، افغانستان، شمال و جنوب، به عنوان فضای امن‌تری در افکار عمومی و برای پروازهای هوایی مطرح شد. متأسفانه، این اقدام بلافاصله فضای ایران را به عنوان فضایی ناامن جلوه داد و بسیاری از هواپیماها مسیر خود را از روی خاک ایران به عبور از ترکیه و عراق تغییر دادند. در نتیجه، ایران هم ضرر اقتصادی کرد و هم از نظر امنیتی، این امر مفهوم بدی را دارد. بنابراین، به نظر می‌رسد که ایران باید با این موضوع که فضای جنگ در کشور دیگری به هر بهانه‌ای به سمت ایران کشیده شود، به شدت مقابله بکند و من معتقدم که ایران نباید اجازه می‌داد و باید اعتراض می‌کرد. همین الان هم از نظر سیاسی، ایران باید روی این مساله اقدام بکند که روس‌ها این نوع اقدامات را تکرار نکنند.

اما در مورد سیاست خارجی ایران در قبال سوریه: از دیدگاه ایران، از دست دادن سوریه به معنی سپردن حکومت آنجا به دست کشورهایمانند عربستان، ترکیه، آمریکایی‌ها، اروپایی‌ها و همچنین، گسترش حوزه عمل اسرائیل تا مرزهای ایران می‌باشد و همان طور که عرض کردم، اسرائیل به عنوان مهم‌ترین تهدید علیه ایران مطرح است. بنابراین، ایران چاره‌ای جز اینکه در فضای فعلی به گونه‌ای اقدام بکند که این تهدید را از خود دور کند، ندارد و قاعدتاً ساختار موجودی که به این امر کمک می‌کند، ساختار فعلی دولت سوریه است و غیر از این، دیگر ساختاری وجود ندارد. بنابراین، از لحاظ منطقه‌ای، ایران احساس می‌کند که رها کردن حکومت فعلی، سپردن این دولت به دست کسانی است که هم توسعه تروریسم در دستور کار آنها است مانند داعشی‌ها و هم باعث حضور کشورهای می‌شود که امنیت اسرائیل را تأمین خواهند کرد. نکته بعدی اینکه، موفقیت آمریکایی‌ها، عربستان و ترکیه در سوریه به معنی ناامن شدن عراق برای ایران است. یعنی فقط بحث سوریه مطرح نیست؛ اگر آنها در سوریه موفق بشوند، هم عراق ناامن خواهد شد و هم لبنان. بنابراین، سه حوزه امنیتی ایران دستخوش مشکلات فراوانی خواهند شد.

در مورد مصر، حکومت فعلی مصر ضد اخوان المسلمین است. حکومت فعلی سوریه هم ضد اخوان المسلمین است و به طور تاریخی، سوریه مشکلات خود را ناشی از فعالیت‌های اخوان المسلمین می‌داند. در زمان حافظ اسد، اخوان المسلمین علیه دولت او اقدام کردند و کشتار وسیعی از آنها در سوریه صورت گرفت. حتی بسیاری معتقدند که امام در آن زمان، حافظ اسد را به این دلیل هیچ‌گاه نپذیرفت. اما در مصر هم مهم‌ترین بخش مخالفان دولت فعلی مصر و دولت مبارک، اخوان المسلمین هستند و در این دو کشور، اخوان المسلمین از نظر مورد حمایت قرار گرفتن افکار عمومی تا حد زیادی قوی هستند اما فعلاً گروه‌هایی که اقدام می‌کنند، گروه‌های مسلحی هستند که کمتر ارتباط با اخوان المسلمین دارند. داعش، النصره، جبهه التحریر و ... گروه‌هایی هستند که توسط دولت‌های بیرونی سازماندهی شده‌اند و ممکن است کسانی هم که طرفدار اخوان المسلمین هستند، با این گروه‌ها همکاری بکنند. به همین دلیل، دولت‌های مصر

و سوریه یک نوع همراهی با یکدیگر را [به دلیل ضدیت هر دو دولت با اخوان المسلمین] احساس می‌کنند.

کیهان برزگر: آقای دکتر متقی ممنون می‌شوم که لطفا شما درخصوص آینده سوریه توضیحاتی را بفرمایید.

ابراهیم متقی: سوال این بود که آینده سوریه چه خواهد شد و چه نیروهایی در آینده سوریه نقش آفرینی خواهند کرد. بر اساس توافق وین، به هیچ وجه داعش و جبهه النصره نمی‌توانند در روند هم دولت انتقالی قرار بگیرند و هم در فضای انتخابات دوران آینده. جایگاهی داشته باشند چون این دو مجموعه در زمره مجموعه‌های تروریستی تلقی می‌شوند و حادثه فرانسه هم موقعیت داعشی‌ها و همچنین، موقعیت عربستان را به نوعی کاهش داد. واقعیت این است که این حادثه نقش عربستان را که خیلی در منطقه قوی شده بود و به هیچ وجه حاضر به انعطاف در برابر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نبود، تا حد زیادی کاهش داده است. بنابراین، تحلیلی که من دارم این است که نگاه مطمئنا مبتنی بر نقش یابی روسیه است. غربی‌ها به یک توافق ژئوپلیتیکی با روسیه خواهند رسید. شاید نظامیان، مجموعه مورد اعتماد هم برای آمریکایی‌ها و هم برای روس‌ها باشند. نظامیان قابلیت لازم برای سرکوب گروه‌های اجتماعی مسلح شده و رادیکال شده را دارند. بدنه اجتماعی سوریه، بدنه اخوانی است. اخوان المسلمین در بدنه اجتماعی سوریه جایگاه بسیار قوی را دارند و این مجموعه‌ها رادیکالیزه و مسلح شده‌اند. طبعا ممکن است که هر کدام از این مجموعه‌ها در چارچوب گروه‌های مسلح مختلفی قرار بگیرند اما در آینده، پایگاه اجتماعی و ایدئولوژیک اخوان المسلمین با مجموعه‌های نظامی و گروه‌های سیاسی سوریه در وضعیت تعارض آمیزی قرار خواهد گرفت. حتی تکیه کلام بشار اسد در رابطه با اخوانی‌ها این است که آنها را به عنوان اخوان الشیاطین به جای اخوان المسلمین خطاب می‌کند؛ حتی او از ایران می‌خواست که بعثی‌ها را در عراق تقویت بکند برای اینکه آنها می‌توانند با مجموعه‌های بنیادگرا مقابله کنند. بنابراین، بنیادگرایی تقویت، رادیکالیزه و مسلح و تروریستی شده است. تنها گروهی که می‌تواند این مجموعه‌ها را کنترل کند، طبعا نظامیان خواهند بود. مساله اصلی سوریه هم راه حل دیپلماتیک به تنهایی ندارد. مطمئنا جایگاه موضوعات نظامی، الگوهای مربوط به مقاومت و رویکرد دیپلماسی نهضتی، تعیین کننده‌تر از فضای ادبیات دیپلماتیک در کنفرانس‌های بین‌المللی است.

عبدالرسول دیوسالار: بودجه نظامی روسیه تقریبا از سال ۲۰۰۰، شیب ۱/۱۶ درصدی را داشته است و در سال ۲۰۱۴، تقریبا ۲/۴ تولید ناخالص داخلی این کشور یعنی حدود ۹۵ میلیارد دلار بود. البته، بودجه نظامی روسیه قابل مقایسه با بودجه نظامی آمریکا نیست ولی یک تفاوت را در این مقایسه در نظر داشته باشید و آن هم شاخص نسبت برابری نرخ دلار در مقابل روبل است. این مساله را با یک مثال می‌توان نشان داد. اگر روبل را تبدیل به دلار بکنید، حقوق یک سرباز

حرفه‌ای در ارتش روسیه، در حال حاضر حدود ۱۰۰۰ دلار است ولی همین سرباز حرفه‌ای در ارتش آمریکا، حدود ۲۵-۱۵ هزار دلار دارد حقوق می‌گیرد. به همین دلیل است که معنای عملیاتی آن ۹۵ میلیارد دلاری که بودجه نظامی روسیه است، بسیار بیشتر از ۹۵ میلیارد دلار در سرزمین آمریکا است. نکته بعدی بسیار کلیدی این است که اتفاق بدی که در دوره پس از فروپاشی شوروی سابق در روسیه افتاده بود، این بود که عدد بودجه‌های نظامی، یک عدد بود ولی تخصیص آن به بدنه نیروهای نظامی به شکلی دیگر بود. اصطلاحاً ما به آن می‌گوییم نسبت میان نگهداری، تعمیرات تسلیحات و نیروها. این نسبت در ارتش روسیه فعلی به شدت تغییر کرده است. به عبارت دیگر، پوتین شخصاً با انتصاب معاون اداری - مالی وزارت دفاع روسیه این مساله را مدیریت کرد و این نسبت را تغییر داد؛ این نسبت قبلاً ۳۰ به ۷۰ بود؛ یعنی ۳۰ درصد بودجه نظامی به تسلیحات اختصاص داده می‌شد و ۷۰ درصد به نگهداری، تعمیرات و پرسنل. این رقم امروز برعکس شده یعنی تقریباً نسبت، ۶۴ به ۳۶ است. معنای آن این است که ۶۴ درصد بودجه به حوزه تسلیحات و افزایش توان رزمی در ارتش روسیه اختصاص داده می‌شود و مابقی برای نگهداری.

کیهان برزگر: بسیار سپاسگزارم. در این لحظه، من از جناب امیر دریادار کوچکی درخواست می‌کنم که چند دقیقه‌ای برای ما صحبت کنند. ایشان فرمانده سابق نیروی دریایی ارتش بودند و در حال حاضر نیز رییس اداره ارزیابی دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح هستند.

امیر دریادار سجاد کوچکی: من به عنوان فردی که روسیه را می‌شناسم و سال‌ها در این کشور بودم، باید بگویم که در واقع، ما باید با منطق استراتژیک حاکم بر قدرت نظامی روسیه و بر عقلانیت روسیه را بشناسیم. در واقع، بحث من، یک بحث مبنایی، ساختاری و فرآیندی است که سعی می‌کنم در یک زمان مضیق به طور مختصر بیان کنم.

روس‌ها زیرساخت فکری لازم را برای یک منطق پیچیده دارند تا بتوانند نگاه خود را به تولید قدرت تغییر بدهند. ما باید منطق روس‌ها را بشناسیم؛ چه روسیه تزاری، چه روسیه دوران جنگ سرد، چه روسیه بعد از جنگ سرد و چه روسیه دوران جنگ مدرن و پست مدرن. ما برای اینکه روسیه را بشناسیم، باید بر نوع تفکر و استدلال روس‌ها احاطه داشته باشیم. چون ما با گستردگی، پیچیدگی و نسبییت مولفه‌های قدرت در روسیه رو به رو هستیم. گستردگی، پیچیدگی و نسبییت مسائل دفاعی، امنیتی و نظامی ما را سوق می‌دهد که یک شیوه تفکر و چارچوب تکامل یافته‌تری جهت تحلیل عقلانیت راهبردی روس‌ها یا عقلانیتی که حاکم بر رهبران روسیه است، داشته باشیم. ما اگر از این جهت روس‌ها را به خوبی نشناسیم، طبیعتاً حرکت روسیه را در سوریه هم نمی‌توانیم تحلیل کنیم. در اینجا، بحث ما در واقع، بحث "منطق حاکم بر روسیه" است.

در خصوص بحث ساختار جدید تولید قدرت در روسیه باید بگویم که ساخت قدرت روسیه همیشه و به طور مداوم در مسیر تکاملی قرار دارد. اگر ما نتوانیم مسیر تکامل قدرت و تنوع آن را در محیط بسیار پیچیده راهبردی منطقی قاعده‌مند بکنیم - چون باید این مسیر و فرآیند تکاملی هم

جامعیت و شمولیت داشته باشد و هم قاعده مند باشد - قطعا نمی‌توانیم قدرت پیش بینی، هدایت و کنترل کشوری مانند روسیه را در منطقه خاورمیانه داشته باشیم. تمام بحث ما به "منطق روس‌ها" برمی‌گردد؛ یعنی هر کشوری و هر مرکز مطالعاتی که بتواند این قاعده را کشف بکند - قاعده‌ای را که حاکم بر این کشور است - و البته، اگر در سطح بالاتری این قاعده‌ها را بتواند ایجاد کند، منطق‌اش بر آن کشور مورد نظر حاکم خواهد شد و می‌تواند ساخت قدرت آن کشور را تغییر دهد.

در واقع، من تغییرات ساخت قدرت در روسیه را در سه منظر می‌توانم بیان کنم: (۱) تغییر در سطح خُرد روسیه: تغییر در این سطح، همان تغییرات و فرآیند تولید قدرت در حد قدرت نظامی روسیه است که به هر حال، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق این تغییرات ایجاد شدند؛ (۲) تغییر در سطح کلان: شامل تغییر در ساختار تولید قدرت است. تمامی مولفه‌های قدرت در ساختار چینش می‌شوند و این مولفه‌ها پیوسته در ساختار گردش می‌کنند و بهینه سازی قدرت را ایجاد می‌کنند. ما باید این سطح کلان قدرت روسیه را هم کاملاً بشناسیم؛ (۳) تغییر در سطح توسعه: توسعه و پیشرفت یعنی تغییر در مبنای تولید قدرت است. تغییر در مبنای تولید قدرت، متناسب با نظام ارزشی حاکم بر روسیه است که تکامل قدرت این کشور را ایجاد می‌کند. به عنوان جمع بندی باید بگویم که ما باید منطق استراتژیک را بشناسیم؛ یعنی "منطق استراتژیک" است که همواره بر این سه سطح حکومت می‌کند و نحوه و شیوه این تغییرات را به طور مداوم هم معماری می‌کند، هم مدیریت می‌کند و هم مهندسی می‌کند. بدون این منطق، امکان ایجاد تفاهم ما چه با روسیه و چه با هر کشور دیگری فراهم نخواهد شد. در واقع، اگر ما با یک منطق جامع و شامل منطق، روسیه را بررسی نکنیم، هرگز نخواهیم توانست روند، رویداد، فرآیند و پارادایم روسیه را در منطق سنجش و ترازو قرار بدهیم.

کیهان برزگر: خیلی ممنونم. بنابراین، موضوع پیچیده‌تر شد؛ منطق استراتژیک یا فرهنگ استراتژیک دفاعی به سیاست خارجی روسیه نیز اضافه شد.

حسن بهشتی پور: سوال من این است که این منطق روسیه که امیر دریادار کوچکی به آن اشاره کردند، چیست؟

امیر دریادار سجاد کوچکی: منطق روس‌ها با منطق صوری که شما در دانشگاه‌ها می‌آموزید، کاملاً متفاوت است. منطق روس‌ها، یک مبنا، یک ساختار و یک فرآیند دارد. منظور از مبنا، محتوای منطق روس‌ها است. محتوا همان محورها، ابعاد، مولفه‌ها، شاخص‌ها و سنجه‌ها است. در مبنا، روس‌ها به طور پیوسته و مداوم، این ابعاد، مولفه‌ها و متغیرها را تولید می‌کنند. روسیه، یک ساختار تولید قدرت و یک ساختار دیگری به نام کنش و واکنش دفاعی، امنیتی و نظامی دارد. ساختار سوم هم از برآیند این دو ساختار حاصل می‌شود؛ یعنی از برآیند ساختار تولید قدرت و ساختار کنش و واکنش امنیتی، مازاد قدرت تولید می‌شود که نتیجه، آثار و جلوه‌هایی از آن، فعلا

در سوریه دیده می‌شود. کار فرآیند نیز چینش و چرخه مولفه‌ها و شاخص‌های تولید شده در ساختار تولید قدرت است.

کیهان برزگر: به اعتقاد من، ما واقعا نیاز داریم که راجع به روسیه بحث کنیم. همان طور که یکی از اهداف جلسه امروز بود، ما یک قدم بحث را به جلوتر بردیم و شناختمان درباره روسیه بیشتر شد. ما در رابطه با آمریکا و غرب به طور جامعی کار می‌کنیم و مقاله می‌نویسیم، اما در مورد روسیه هنوز بحث‌ها عمومی نشده است. ان شاء الله، در جلسات بعدی این کار را انجام خواهیم داد. در این موقع، یک عکس دسته جمعی یادگاری می‌گیریم و سپس، پذیرایی مختصری را خواهیم داشت. (تشویق حضار)

گزارش: فهیمه قربانی، پژوهشگر مقیم در پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه